

چکیده

در دهه‌های اخیر، روند شتابان شهرنشینی، تحولات اقتصادی و تغییر الگوهای مصرف و ارتباطات اجتماعی، سبک زندگی اقشار کم‌درآمد شهری را دگرگون کرده است. این تغییرات، الگوهای سکونت و هم‌زیستی را نیز تحت تأثیر قرار داده و در بسیاری از موارد، با ضرورت بازتولید ارزش‌های اسلامی در تعارض قرار گرفته است. در این میان، فقدان الگوهای رسمی برای مسکن اشتراکی در ایران، به‌ویژه در شهر تبریز، موجب شده تا مسئله تطبیق سبک‌های نوین زندگی با ارزش‌های دینی و فرهنگی اهمیت بیشتری یابد. هدف اصلی پژوهش، تبیین رابطه میان تغییرات سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی در سکونتگاه‌های کم‌درآمد تبریز و ارائه مدلی بومی برای آینده مسکن اشتراکی است. روش تحقیق کمی و مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزارهای AMOS و SmartPLS بوده و داده‌ها از ۴۲۰ خانوار به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دومرحله‌ای گردآوری شده است. نتایج نشان داد تغییرات سبک زندگی با ضریب مسیر ۰/۳۴ اثر مستقیم بر بازتولید ارزش‌های اسلامی دارد و از طریق شدت زیست اشتراکی نیز با ضریب غیرمستقیم ۰/۲۴ این اثر تقویت می‌شود؛ به گونه‌ای که اثر کل به ۰/۵۸ رسید. همچنین، مقدار R^2 برای بازتولید ارزش‌های اسلامی برابر با ۰/۶۲ و مقدار Q^2 برابر با ۰/۴۱ به دست آمد که بیانگر قدرت تبیین و پیش‌بینی بالای مدل است. یافته‌ها تأیید می‌کنند که زیست اشتراکی تنها در صورتی می‌تواند با تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد سازگار شود که اصول اسلامی همچون عدالت، حریمیت، تعاون و امنیت اخلاقی رعایت شود؛ در غیر این صورت، نه تنها کارآمد نخواهد بود، بلکه می‌تواند در تعارض با فرهنگ ایرانی - اسلامی قرار گیرد.

* نویسنده مسئول: idabalilan@hotmail.com

کلمات کلیدی

ارزش‌های اسلامی
تبریز
سبک زندگی
مسکن اشتراکی



COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



HOW TO CITE THIS ARTICLE

Madain Shishvan S.F. Balilan Asl L. Sattarzadeh D. Lifestyle changes of low-income groups and the reproduction of Islamic values in communal housing patterns: a case study of Tabriz. *Urban Economics and Planning* 7(5):44-62.

DOI: [10.22034/uep.2025.550144.1727](https://doi.org/10.22034/uep.2025.550144.1727)

فضاهای اشتراکی) و نگرشی (باور به عدالت و تعاون) سنجیده شده است.

شکاف پژوهشی موجود در سه بعد نمایان است: نخست، پژوهش‌های پیشین یا بر زیست اشتراکی با تمرکز بر ابعاد اقتصادی متمرکز بوده‌اند یا بر سبک زندگی اسلامی در سطح نظریه، و پیوند تجربی این دو نادیده گرفته شده است؛ دوم، سنجش‌های عملیاتی برای بازتولید ارزش‌های اسلامی در فضاهای اشتراکی کمتر بومی‌سازی شده‌اند؛ و سوم، در تبریز اغلب مطالعات بر جنبه‌های کالبدی یا امنیتی تأکید داشته و تحلیل ترکیبی متغیرهای سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و ارزش‌های اسلامی انجام نگرفته است.

بر این اساس، نوآوری نظری پژوهش حاضر در تلفیق مفاهیم سبک زندگی، زیست اشتراکی و ارزش‌های اسلامی در قالب مدلی مفهومی و آزمون تجربی روابط میان آن‌ها با رویکرد معادلات ساختاری است. از بعد نظری، این پژوهش با عملیاتی‌سازی مفاهیم ارزشی در سطوح رفتاری و فضایی به غنای ادبیات کمک می‌کند؛ از منظر روش‌شناختی، با سنجش میانجی‌گری شدت زیست اشتراکی نوآوری دارد؛ از منظر کاربردی، یافته‌های آن می‌تواند به مدیریت شهری در طراحی دستورالعمل‌های اجتماعی برای محلات کم‌درآمد یاری رساند؛ و از منظر فرهنگی، با توجه به پیشینه تاریخی تبریز، راهکارهایی برای انطباق ارزش‌های اسلامی با سبک زندگی معاصر ارائه می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است: تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد در تبریز چگونه بر بازتولید ارزش‌های اسلامی در الگوهای زیست اشتراکی اثر می‌گذارد و شدت زیست اشتراکی چه نقشی در میانجی‌گری این رابطه دارد؟

۲. مبانی نظری

زندگی اجتماعی در دهه‌های اخیر شاهد تحولات گسترده‌ای بوده است که به‌ویژه در میان اقشار کم‌درآمد نمود بیشتری پیدا کرده است. تغییر در ساختار خانواده، افزایش فشارهای اقتصادی، گسترش رسانه‌های دیجیتال و تغییر الگوهای مصرف، سبب شده است که سبک زندگی این گروه‌ها با گذشته تفاوت‌های آشکاری داشته باشد. سبک زندگی در نگاه جامعه‌شناختی، نه تنها مجموعه‌ای از عادات روزمره، بلکه نظامی از معانی و ارزش‌هاست که در پیوند با ساختار طبقاتی و منابع فرهنگی شکل می‌گیرد (Bourdieu, 1984). اقشار کم‌درآمد در انتخاب‌های خود آزادی محدودی دارند و ناگزیرند برای بقا به راه‌حلهایی مانند زندگی جمعی و اشتراک‌گذاری منابع روی بیاورند. این وضعیت مرز میان فردی و جمعی را در فضای زیست روزمره کمرنگ می‌کند و روابط همسایگی را در کانون فشارهای جدید قرار می‌دهد.

تحلیل‌های جهانی نشان می‌دهد زندگی جمعی یا هم‌سکونتی پاسخی به بحران‌های مسکن و افزایش هزینه‌های زندگی است. در اروپا، پژوهش‌ها بر این نکته تأکید دارند که زندگی اشتراکی تنها یک راهکار اقتصادی نیست، بلکه ظرفیت ایجاد شبکه‌های اعتماد و ارزش‌های همیارانه را دارد (Czischke et al., 2020). با این حال، تجربه‌های عملی آشکار کرده است که در غیاب قوانین روشن و شفاف برای استفاده از فضاهای اشتراکی و تقسیم هزینه‌ها، چنین الگوهایی به‌جای افزایش سرمایه اجتماعی، به تنش و بی‌اعتمادی منجر می‌شوند (Bossuyt, 2022). کیفیت حکمرانی خرد در سطح ساختمان و محله عامل اصلی پایداری یا فرسایش روابط اجتماعی است و عناصر کلیدی آن شامل شفافیت مالی، نوبت‌بندی استفاده از

تحولات اجتماعی و اقتصادی سال‌های اخیر در ایران، به‌ویژه افزایش هزینه‌های مسکن و فشار ناشی از تورم، موجب تغییرات بنیادین در سبک زندگی اقشار کم‌درآمد شده است. این دگرگونی‌ها بسیاری از خانوارها را به سوی الگوهای زیست اشتراکی سوق داده که در آن چند خانوار در فضاهای اشتراکی زندگی کرده و منابع و خدمات را به طور جمعی مدیریت می‌کنند. چنین الگوهایی فقط پاسخی به کمبود منابع مالی نیستند، بلکه پیامدهای فرهنگی و ارزشی نیز دارند، زیرا بازتولید ارزش‌های اسلامی همچون تعاون، عدالت در استفاده از منابع، رعایت حریمیت، قناعت و نظافت در این بستر معنا و کارکرد جدیدی می‌یابد. در ادبیات جهانی نیز تأکید شده است که زیست اشتراکی می‌تواند ارزش‌های اجتماعی و هنجاری را تقویت یا تضعیف کند و اثر مستقیمی بر عدالت فضایی و کیفیت زندگی بگذارد (Czischke et al., 2020; Bossuyt, 2022; Griffith et al., 2022; Cortés-Urra et al., 2024).

شهر تبریز با سابقه تاریخی زیست حیاط‌محور و محله‌محور و هم‌زمان با رشد سکونتگاه‌های غیررسمی، نمونه‌ای مناسب برای مطالعه نسبت میان تغییرات سبک زندگی و بازتولید ارزش‌های اسلامی در شرایط معاصر است. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند سازمان فضایی در سکونتگاه‌های غیررسمی تبریز بیش از قواعد رسمی شهرسازی، از ساختارهای فرهنگی و ارزشی محلی تبعیت می‌کند و همین امر موجب پایداری روابط اجتماعی خاصی می‌شود (Soleimani & Gharebaglou, 2021). همچنین، مطالعات مرتبط با امنیت در محله‌های کم‌درآمد تبریز آشکار ساخته است که کیفیت مدیریت فضاهای اشتراکی و قواعد استفاده از آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در نظم اجتماعی و احساس امنیت ساکنان دارد (Aghaei et al, 2024). از سوی دیگر، بررسی معماری خانه‌های تاریخی تبریز نشان داده که سازمان فضایی درون‌گرا و سلسله‌مراتب فضایی در گذشته زمینه تحقق حریمیت و زیست ارزش‌مدار را فراهم می‌کرده است (Ezzati Koroliya et al, 2024).

امروزه با کوچک شدن واحدهای مسکونی، تغییر نقش زنان، افزایش فردگرایی و دگرگونی الگوهای مصرف، کارکرد ارزش‌های اسلامی در فضاهای اشتراکی دچار تحول شده و نیازمند بازتعریف است (de Macedo et al., 2022; Makino & Natsume, 2025). در سطح سیاست‌گذاری نیز گزارش‌های جهانی مانند بانک جهانی و سازمان ملل متحد نشان می‌دهد فشارهای اقتصادی و اجتماعی بیشترین تأثیر را بر خانوارهای کم‌درآمد گذاشته و به پیدایش شکل‌های جدیدی از هم‌سکونت و زیست اشتراکی انجامیده است (UN-Habitat, 2022; World Bank, 2022). در ایران نیز شواهد آماری بیانگر افزایش تراکم خانوار و ازدحام در دهک‌های پایین درآمدی و بروز پیامدهای اجتماعی و بهداشتی آن است (Hosseini et al, 2021).

در این بستر، بررسی رابطه تغییرات سبک زندگی و بازتولید ارزش‌های اسلامی در چارچوب زیست اشتراکی از دو جهت اهمیت دارد: نخست، زیرا ارزش‌های دینی و فرهنگی در مواجهه با فشارهای اقتصادی و تغییرات سبک زندگی در معرض فرسایش تدریجی قرار دارند؛ دوم، زیرا فقدان الگوهای رسمی برای مسکن اشتراکی در ایران سبب شده تا ابعاد فرهنگی و ارزشی این شکل از سکونت کمتر مورد توجه قرار گیرد. در این پژوهش، بازتولید ارزش‌های اسلامی در سه سطح رفتاری (تعاملات همسایگی)، فضایی (تنظیم

امکانات و وجود سازوکارهای میانجی‌گری تعارض است (Griffith et al., 2024).

موضوع مهم دیگر در ادبیات جهانی، مسئلهٔ حریم خصوصی است. در زندگی اشتراکی، مرزهای خصوصی و عمومی تضعیف می‌شوند و این امر ضرورت توجه به طراحی فضایی را پررنگ می‌کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند سلسله‌مراتب فضایی و طراحی فضاهای نیمه‌خصوصی می‌تواند تعارض میان نیاز به تعامل و ضرورت حفظ حریم را کاهش دهد (de Macedo et al., 2022). در شرایطی که واحدهای مسکونی کوچک‌تر می‌شوند و خانواده‌ها ناچار به استفاده اشتراکی از فضاها هستند، نبود قواعد روشن سبب افزایش تعارض و فرسایش اعتماد می‌شود (Makino & Natsume, 2025). بنابراین، زیست اشتراکی تنها زمانی می‌تواند موفق باشد که هم از نظر فضایی و هم از نظر هنجاری چارچوب‌های مشخصی برای حفاظت از حریم و تنظیم تعاملات داشته باشد.

در جامعهٔ اسلامی ایران، این موضوع پیچیدگی بیشتری دارد. اسلام بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها تأکید می‌کند که باید در زندگی جمعی رعایت شوند؛ ارزش‌هایی همچون حریم، عدالت، تعاون، قناعت، پاکیزگی و امنیت اخلاقی. حریم در آموزه‌های اسلامی به عنوان یکی از اصول بنیادین مطرح است و به معنای حفاظت از حریم خانواده در برابر دید و دسترسی بیگانگان تلقی می‌شود. عدالت به معنای تقسیم عادلانهٔ منابع و فرصت‌هاست که در روابط همسایگی نیز باید رعایت شود. تعاون و همکاری میان مؤمنان یک تکلیف اخلاقی و دینی است که در زندگی اشتراکی نقش مهمی ایفا می‌کند. قناعت و پرهیز از اسراف، رفتار مصرفی را به منظور صرفه‌جویی هدایت می‌کند و پاکیزگی به عنوان یکی از اصول دینی، تضمین‌کنندهٔ سلامت جسمی و روحی جامعه است. امنیت اخلاقی نیز به معنای آرامش در فضاهای اشتراکی و فقدان رفتارهای تهدیدکنندهٔ حریم اخلاقی خانواده‌هاست (Ezati Karalia et al., 2024).

این ارزش‌ها در معماری سنتی ایران بازتاب یافته است. خانه‌های درون‌گرای ایرانی با حیاط مرکزی، دیوارهای بلند و سلسله‌مراتب فضایی میان اندرونی و بیرونی دقیقاً با هدف حفاظت از حریم و تقویت روابط خانوادگی ساخته می‌شدند. پژوهش‌های معماری نشان داده‌اند سازمان فضایی خانه‌های تاریخی تبریز و سایر شهرهای ایران، تجسم کالبدی ارزش‌های اسلامی بوده است. روابط همسایگی در محلات سنتی نیز نشان می‌دهد وجود قواعد غیررسمی و هنجارهای محلی باعث تقویت حس تعلق مکانی و عدالت فضایی می‌شده است (Salaripour et al., 2018). اما در شرایط امروز، تحقق این ارزش‌ها با چالش جدی روبه‌روست. رشد آپارتمان‌نشینی، تراکم بالا در سکونتگاه‌های غیررسمی و فشارهای اقتصادی، سبب شده است که چند خانوار در یک فضای اشتراکی زندگی کنند. در این شرایط، نبود سلسله‌مراتب فضایی موجب نقض حریم شده و بی‌عدالتی در استفاده از امکانات اشتراکی گسترش یافته است. فرهنگ مصرفی و تبلیغات رسانه‌ای قناعت را تضعیف کرده و ضعف نظارت اجتماعی، امنیت اخلاقی را تهدید می‌کند.

با وجود این، شواهد نشان می‌دهد حتی در این شرایط نیز ارزش‌های اسلامی ظرفیت بازتولید دارند، به شرط آنکه به شاخص‌های رفتاری و فضایی ترجمه شوند. تحلیل‌های اجتماعی در ایران حاکی از آن است که قواعد غیررسمی محلی در سکونتگاه‌های

کم‌درآمد می‌توانند تنش‌ها را کاهش دهند و سرمایه اجتماعی را تقویت کنند (Soleimani & Gharehbaglou, 2021). مدیریت مناسب فضاهای اشتراکی نیز رابطهٔ مستقیمی با امنیت اجتماعی و نظم محلی دارد (Abedi et al., 2024). به بیان دیگر، اگرچه فشارهای اقتصادی موجب افزایش زندگی اشتراکی شده است، اما ارزش‌هایی مانند حریم و عدالت می‌توانند با طراحی مناسب فضا، شفافیت در تقسیم هزینه‌ها و آموزش فرهنگی، همچنان بازتولید شوند.

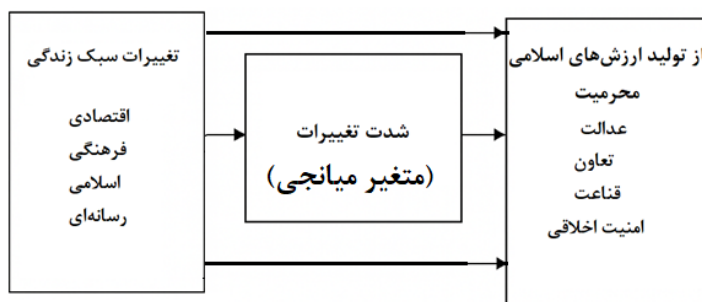
از منظر نظری، گیدنز سبک زندگی را مجموعه‌ای از انتخاب‌های بازتابی افراد می‌داند که در شرایط مدرن هویت فردی و جمعی را شکل می‌دهد (Giddens, 1991). در جامعهٔ اسلامی ایران، این انتخاب‌ها همواره در چارچوب ارزش‌های دینی معنا می‌یابد. بنابراین، تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد را نمی‌توان فقط در قالب فشارهای اقتصادی تحلیل کرد، بلکه باید بررسی کرد که چگونه این تغییرات بر بازتولید ارزش‌های اسلامی اثر می‌گذارد. برای مثال، افزایش اشتغال زنان می‌تواند چالش‌هایی برای تقسیم وظایف ایجاد کند، اما اگر با عدالت و تعاون همراه شود، ظرفیت‌های جدیدی برای تقویت ارزش‌های اجتماعی فراهم خواهد آورد. جمع‌بندی مبانی نظری نشان می‌دهد تغییرات در زندگی اقشار کم‌درآمد، فشارهای اقتصادی، تحولات فرهنگی و دگرگونی‌های فضایی را در هم آمیخته است. زندگی اشتراکی به عنوان یکی از پیامدهای این شرایط، هم می‌تواند تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی باشد و هم فرصتی برای بازتولید آن‌ها. تحقق این فرصت به وجود چارچوب‌های روشن برای حفاظت از حریم، تقسیم عادلانهٔ منابع، تقویت تعاون و قناعت و تضمین امنیت اخلاقی وابسته است. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که این ارزش‌های اسلامی را به شاخص‌های سنجش‌پذیر تبدیل کرده و رابطهٔ آن‌ها را با تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد در بافت تبریز بررسی می‌کند.

۱.۲. مدل مفهومی و فرضیات پژوهش

بر اساس مبانی نظری، تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق شدت زیست اشتراکی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی تأثیر بگذارد. در مدل مفهومی پژوهش (شکل ۱)، شدت زیست اشتراکی به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شده است تا نقش آن در انتقال اثر سبک زندگی بر ارزش‌های اسلامی بررسی شود. این مدل بر پایهٔ نظریات گیدنز (Giddens, 1991)، بوردیو (Bourdieu, 1984) و مطالعات جدید زیست اشتراکی (Czischke et al., 2020; Makino & Natsume, 2025) طراحی شده است.

بر این اساس، فرضیات پژوهش به شرح زیر تدوین می‌شوند:

- فرضیهٔ ۱. تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد تأثیر مستقیمی بر شدت زیست اشتراکی دارد.
- فرضیهٔ ۲. تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد تأثیر مستقیمی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی دارد.
- فرضیهٔ ۳. شدت زیست اشتراکی تأثیر مستقیمی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی دارد.
- فرضیهٔ ۴. شدت زیست اشتراکی در رابطهٔ بین تغییرات سبک زندگی و بازتولید ارزش‌های اسلامی نقش میانجی ایفا می‌کند.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

سیاست‌گذاری شهری تأکید داشت. در حوزه پیوند «محرمیت/ حریم» و مسکن، ده‌ماسدو و همکاران (۲۰۲۲) با مرور نظام‌مند نشان دادند طراحی فضاهای نیمه‌عمومی و اشتراکی، اگر با سلسله‌مراتب دید و دسترسی و قواعد روشن همراه شود، تعارض میان نیازهای اجتماعی و حریم خصوصی را کاهش می‌دهد و پیامد آن، افزایش رضایت و کاهش تنش‌های همسایگی است؛ نتیجه آنان بر «ترجمهٔ محرمیت به سنجه‌های فضایی قابل اندازه‌گیری» تأکید می‌کرد. در مطالعات تطبیقی مسکن آپارتمانی خاورمیانه، ماکینو و ناتسومه (۲۰۲۵) نشان دادند کوچک شدن واحدها و اولویت دادن به فضای اجتماعی داخلی در برابر فضاهای خصوصی، نظم جدیدی در استفاده از فضاهای اشتراکی ساختمان پدید آورده است که بدون قواعد مدون، به تعارض‌های خرد و فرسایش اعتماد می‌انجامد؛ جمع‌بندی آن‌ها بر ضرورت قواعد شفاف، نوبت‌بندی و سازوکار میانجی‌گری تأکید داشت. در مقیاس ساختاری، گزارش‌های بانک جهانی (۲۰۲۲) و برنامهٔ اسکان بشر سازمان ملل (۲۰۲۲) نشان می‌دهند فشار نابرابری شهری و شوک‌های اقتصادی، احتمال گرایش گروه‌های کم‌درآمد به الگوهای هم‌سکونتی و اشتراک منابع را افزایش دهد و بدون چارچوب‌های حکمرانی محلی کارآمد، این گرایش می‌تواند به ازدحام، تعارض و فرسایش سرمایه اجتماعی منجر شود؛ نتیجهٔ عمومی این اسناد بر «سیاست‌های خرد محلی» برای ادارهٔ فضاهای اشتراکی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی تأکید می‌کند. در ایران نیز یافته‌های بهداشتی - اجتماعی، حسینی و همکاران (۲۰۲۱) دربارهٔ ازدحام خانوار نشان داده است که تراکم، با کاهش کیفیت زیست و افزایش تنش‌های همسایگی هم‌بستگی دارد و پیامد ضمنی آن، ضرورت قواعد بهره‌برداری عادلانه از موارد مشترک و توزیع زمان/هزینه است. جمع‌بندی این بخش از پیشینهٔ جهانی چنین است: پیامدهای مثبت زیست اشتراکی نه خودبه‌خود، بلکه مشروط به کیفیت حکمرانی خرد، شفافیت، محرمیت حفاظت‌شده و سازوکار حل تعارض است؛ هرچا این مؤلفه‌ها «اندازه‌پذیر و قابل پایش» شوند، اعتماد، عدالت در استفاده و امنیت اخلاقی تقویت می‌شود.

در پیشینهٔ داخلی معاصر، بدنهٔ پژوهش‌ها گرچه کمتر با برچسب «مسکن اشتراکی» منتشر شده، اما دقیقاً به همان کانون‌های رفتاری - فضایی می‌پردازد: محرمت دیداری/شنیداری، عدالت در استفاده از موارد مشترک، همیاری همسایگی و قواعد ادارهٔ فضاهای نیمه‌عمومی. سلیمانی و قره‌بگلو (۲۰۲۱) در مطالعهٔ سکونتگاه‌های خودانگیخته شمال تبریز نشان دادند سازمان فضایی و زیست روزمره بیش از آنکه تابع ضوابط رسمی باشد، از ارزش‌ها و شبکه‌های اعتمادی بومی پیروی می‌کند؛ نتیجهٔ آنان این بود که هرچا

شکل ۱ مدل مفهومی پژوهش بر اساس مبانی نظری و مطالعات پیشین بازطراحی شد تا علاوه بر روابط مستقیم، مسیرهای میانجی و تعدیل‌گر نیز لحاظ شود. در این مدل، تغییرات سبک زندگی (شامل چهار بُعد اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و اسلامی) به عنوان متغیر مستقل عمل می‌کند و از طریق شدت زیست اشتراکی (با شاخص‌هایی مانند تعداد فضاهای مشترک، شفافیت قوانین استفاده، مشارکت در هزینه‌ها، و بسامد تعاملات) بر بازتولید ارزش‌های اسلامی (در قالب پنج شاخص محرمت، عدالت، تعاون، قناعت و امنیت اخلاقی) تأثیر می‌گذارد.

همچنین، سازگاری فرهنگی - محلی به عنوان متغیر تعدیل‌گر در مسیر میان شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی وارد مدل شده است تا اثر شرایط زمینه‌ای و فرهنگی محلات بر پایداری ارزش‌ها را نشان دهد. مسیر مستقیم بین سبک زندگی و ارزش‌های اسلامی نیز حفظ شده تا امکان مقایسهٔ اثرات مستقیم و غیرمستقیم فراهم شود.

۳. پیشینهٔ تحقیق

در ادبیات بین‌المللی جدید دربارهٔ زیست اشتراکی و هم‌سکونتی، تمرکز از توصیف صرف الگوهای مشارکتی به سمت سنجش پیامدهای اجتماعی، حکمرانی و عدالت فضایی حرکت کرده است. چیشکه و همکاران (۲۰۲۰) با مرور منظم تجربه‌های اروپایی مسکن همکارانه نشان دادند اگرچه تنوع در مدل‌های مالکیت و ادارهٔ جمعی زیاد است، سه مؤلفهٔ کلیدی شفافیت قواعد استفاده از فضاهای اشتراکی، سازوکارهای حل تعارض و میزان مشارکت مالی به طور مستقیم با اعتماد اجتماعی و دوام اجتماع ارتباط دارد؛ نتیجهٔ آن‌ها این بود که هرچا قواعد روشن‌تر و مشارکت عادلانه‌تر باشد، انسجام همسایگی و کیفیت استفاده از موارد مشترک بالاتر است. بوسویت (۲۰۲۲) با صورت‌بندی یک تیپولوژی برای «رژیم‌های مالکیت» در مسکن اشتراکی نشان داد جابه‌جایی میان مالکیت فردی، اشتراکی و تعاونی، نه فقط بر توان پرداخت و دسترسی اثر دارد، بلکه بر الگوهای هنجاری زندگی روزمره نیز تأثیر می‌گذارد؛ جمع‌بندی او این بود که رژیم‌های مالکیت با درجهٔ بالاتر از مسئولیت جمعی، رفتارهای همیارانه و عدالت در بهره‌برداری از فضا را تقویت می‌کنند. گریفیت و همکاران (۲۰۲۴) با بازنگری دقیق چارچوب‌های پیشین، نشان دادند «مالکیت جمعی» به‌تنهایی ضامن پیامدهای اجتماعی مطلوب نیست؛ بلکه کیفیت حکمرانی خرد ساختمان از شفافیت حساب‌ها تا نوبت‌بندی استفاده از امکانات است که مشارکت را پایدار می‌کند و احساس امنیت اخلاقی را بالا می‌برد؛ نتیجهٔ اصلی آنان بر لزوم «اندازه‌پذیر کردن» این سازوکارهای خرد برای

هنجارهای محلی برای استفاده عادلانه از موارد مشترک فعال شده، تنش‌ها کمتر و سرمایه اجتماعی پایدارتر است. رحیمی و دواتگر (۲۰۲۴) نشان دادند کیفیت مدیریت فضاهای اشتراکی ساختمان‌ها از نظافت دوره‌ای تا نوبت‌بندی استفاده با احساس امنیت و نظم اجتماعی هم‌بستگی معنادار دارد؛ جمع‌بندی آنان بر این بود که در بافت‌های کم‌درآمد، «قواعد محلی روشن» هزینه تعارض را پایین می‌آورد و ظرفیت حل‌وفصل درون‌محلی را بالا می‌برد. عزتی کرعیا و همکاران (۲۰۲۴) با بررسی خانه‌های تاریخی قاجاری تبریز، نشان دادند منطق درون‌گرایی، سلسله‌مراتب فضا و کنترل دید، زیرساخت فضایی تحقّق حریمیت و زیست جمعی ارزش‌مدار بوده است؛ نتیجه کلیدی آنان بر ترجمه حریمیت به قواعد فضایی اجراپذیر دلالت دارد و می‌تواند برای آپارتمان‌نشینان امروز بازخوانی شود. در پژوهش‌های مربوط به روابط همسایگی در محله‌های ایرانی - اسلامی نیز، سالاری‌پور و همکاران (۲۰۱۸) هرچند قدری قدیمی‌تر از بازه مد نظر نشان دادند هرچا شبکه‌های اعتماد و قواعد همیاری در استفاده از معابر و فضاهای نیمه‌عمومی فعال است، دلبستگی به مکان و احساس عدالت فضایی تقویت می‌شود؛ نتیجه کاربردی آن‌ها بر لزوم سازوکارهای ساده و شفاف برای نوبت‌بندی و نگهداشت موارد مشترک است. در امتداد همین خط، برخی مطالعات معاصر معماری و شهر ایرانی بر پیوند «حریمیت» با الگوهای جدید سکونت تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند بدون طراحی سلسله‌مراتبی دسترسی و کنترل دید، تنش‌های همسایگی در فضاهای اشتراکی افزایش می‌یابد و هنجارهای ارزشی فرسایش پیدا می‌کند؛ جمع‌بندی این بدنه داخلی روشن می‌کند که ظرفیت فرهنگی - هنجاری برای اداره موارد مشترک وجود دارد، اما نیازمند «قواعد مدوّن، قابل سنجش و متناسب با زیست امروز» است.

برآیند این پیشینه یکپارچه سه نکته محوری را تثبیت می‌کند: نخست، ادبیات جهانی و داخلی هم‌نظرند که دستاوردهای زیست اشتراکی وابسته به کیفیت حکمرانی خرد، حریمیت حفاظت‌شده و سازوکارهای شفاف تقسیم هزینه/زمان است؛ نتیجه کلی: هر اندازه این مؤلفه‌ها روشن‌تر و پایش‌پذیرتر باشند، اعتماد، عدالت و امنیت اخلاقی بیشتر می‌شود. دوم، اگرچه آثار بسیاری به ارزش‌ها و هنجارها پرداخته‌اند، «اندازه‌گیری بومی بازتولید ارزش‌های اسلامی» در متن زیست روزمره مثلاً تعاون در نگهداشت، عدالت در نوبت‌بندی، کنترل دید در مسیرهای اشتراکی، صرفه‌جویی قابل سنجش در آب/برق کمتر به سنجش‌های دقیق و آزمون‌های روایی/پایایی ترجمه شده است؛ نتیجه خلاص: ضرورت ساخت مقیاس‌های بومی و آزمون آن‌ها. سوم، در مورد تبریز امروز، پیوند سه‌گانه «تغییرات سبک زندگی اقشار کم‌درآمد»، «شدت زیست اشتراکی» و «بازتولید ارزش‌های اسلامی» هنوز به صورت مدل کمی تبیینی آزمون نشده است؛ نتیجه فرصت: امکان ارائه الگویی که هم سنجش‌های رفتاری - فضایی را بومی‌سازی کند و هم با مدل‌سازی معادلات ساختاری، اثر مستقیم و غیرمستقیم تغییرات سبک زندگی بر بازتولید ارزش‌ها را با میانجی‌گری شدت زیست اشتراکی برآورد کند. نوآوری تحقیق حاضر دقیقاً در همین سه سطح است: (۱) تبدیل ارزش‌های اسلامی از سطح گزاره‌های هنجاری به «شاخص‌های رفتاری - فضایی قابل اندازه‌گیری» در فضاهای اشتراکی؛ (۲) طراحی شاخص مرکب «شدت زیست اشتراکی» و آزمون نقش میانجی/تعدیل‌گر آن؛ (۳) ارائه یک مدل تبیینی بومی برای تبریز که هم قابلیت سیاست‌گذاری محلی داشته باشد و هم با ادبیات بین‌المللی وارد گفت‌وگوی مفهومی شود.

۴. روش‌شناسی

از نظر فلسفه علم، پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد عقل‌گرایی انتقادی و منطق قیاسی انجام شده است. در این چارچوب، هدف تحقیق فقط توصیف پدیده‌ها نیست، بلکه تبیین روابط علی میان تغییرات سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی در سکونتگاه‌های کم‌درآمد تبریز است. بنابراین، گرچه چارچوب نظری از ادبیات پیشین استخراج شده است، اما آزمون تجربی آن به منظور ارائه راهکار برای بهبود سیاست‌های شهری و فرهنگی انجام می‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر در طبقه‌بندی نهایی، در زمره تحقیقات کاربردی با رویکرد تبیینی قرار می‌گیرد، زیرا نتایج آن قابلیت بهره‌برداری در طراحی فضاهای اشتراکی، سیاست‌گذاری مسکن و آموزش‌های فرهنگی در محلات کم‌برخوردار را دارد. جامعه آماری پژوهش شامل خانوارهای کم‌درآمد ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی و کم‌برخوردار پهنه شمالی شهر تبریز است، با توجه به گستردگی این پهنه، نمونه‌ها از پنج محله شاخص انتخاب شده‌اند که عبارت‌اند از: ملا زینال، سیلاب، قوشخانه، عباسی و ایده‌لو. این محلات به دلیل قدمت تاریخی، تراکم بالای جمعیت، ساختار اجتماعی خویشاوندی، و وجود فضاهای نیمه‌عمومی مشترک (از قبیل حیاط‌ها، پله‌ها، پشت‌بام‌ها و سرویس‌های مشترک)، بستر مناسبی برای بررسی الگوی زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی فراهم کرده‌اند. انتخاب این محلات بر اساس روش خوشه‌ای دومرحله‌ای و با بهره‌گیری از داده‌های شهرداری تبریز و تأیید کارشناسان محلی صورت گرفته است. در گام نخست، از هر ناحیه شهرداری یک یا دو محله کم‌برخوردار انتخاب شد و در گام دوم، خانوارها به صورت سیستماتیک به عنوان واحد پاسخ‌گویی وارد مطالعه شدند. برای تعریف دقیق جامعه آماری، ملاک «کم‌درآمد بودن» فقط بر اساس خوداظهاری تعیین نشد؛ بلکه علاوه بر آن، از شاخص‌های عینی اقتصادی شامل میانگین درآمد ماهانه خانوار، وضعیت اشتغال سرپرست خانوار و جایگاه دهکی بر مبنای داده‌های رسمی مرکز آمار ایران استفاده شد. همچنین، برای کنترل صحت خوداظهاری، سؤال‌های کنترلی مرتبط با سطح درآمد و نوع شغل در پرسش‌نامه گنجانده شد. از آنجا که حجم جامعه آماری دقیق مشخص نبود، از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود با سطح اطمینان ۹۵ درصد، خطای مجاز ۵ درصد و نسبت برآوردی $p=0.5$ استفاده شد و حجم نمونه معادل ۳۸۳ خانوار محاسبه شد. به منظور جبران عدم پاسخ‌گویی احتمالی، ۴۲۰ پرسش‌نامه در میان خانوارها توزیع شد. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای دومرحله‌ای انجام گرفت؛ در گام نخست، از هر ناحیه شهرداری واقع در پهنه شمالی تبریز تعدادی از محلات کم‌برخوردار به صورت هدفمند انتخاب شد و در گام دوم، در هر محله، بلوک‌های مسکونی به طور تصادفی گزینش شد. سپس، خانوارها بر اساس روش سیستماتیک به عنوان واحد پاسخ‌گویی وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از ۱ = کاملاً مخالف تا ۵ = کاملاً موافق بود که سه متغیر اصلی تحقیق را پوشش می‌داد:

تغییرات سبک زندگی (متغیر مستقل) با چهار شاخص اقتصادی، فرهنگی، اسلامی و رسانه‌ای؛ شدت زیست اشتراکی (متغیر میانجی) با پنج شاخص تعداد فضاهای اشتراکی، وجود قوانین استفاده، مشارکت در هزینه‌ها، بسامد تعارض و نسبت خویشاوندی یا هم‌محلی؛ بازتولید ارزش‌های اسلامی (متغیر وابسته) با پنج شاخص

محرمت، عدالت، تعاون، قناعت و امنیت اخلاقی. در مجموع، ۳۲ گویه طراحی شد. پایایی ابزار از طریق آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی ($CR > 0.70$) و روایی همگرا ($AVE > 0.50$) و واگرا ($HTMT < 0.85$) بررسی و تأیید شد. روایی محتوایی نیز با نظر ۱۰ نفر از استادان و متخصصان مورد تأیید قرار گرفت.

گردآوری داده‌ها با رعایت اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، اختیار خروج از پژوهش، بی‌نامی پاسخ‌گویان و همجنس بودن پرسشگر و پاسخ‌گو در موقعیت‌های حساس انجام شد. داده‌های پرت با استفاده از Boxplot و $Z\text{-score} \pm 3$ شناسایی و حذف شدند. همچنین، متغیرهای زمینه‌ای شامل سن، بعد خانوار، مدت سکونت و وضعیت اشتغال به عنوان متغیرهای کنترلی در تحلیل لحاظ شدند. داده‌های مفقود در صورتی که کمتر از ۵ درصد بودند، با میانگین جایگزین شدند. با وجود آنکه روش حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) به نرمال بودن داده‌ها حساس نیست، آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای اطلاع از وضعیت توزیع داده‌ها انجام شد. انتخاب

روش Smart PLS با هدف تبیین روابط میان متغیرها و آزمون مسیرهای میانجی انجام گرفت؛ این روش به دلیل توانایی در مدل‌سازی ترکیبی و کار با داده‌های غیرنرمال نسبت به AMOS مناسب‌تر تشخیص داده شد (Hair et al., 2021; Sarstedt et al., 2022). برای اطمینان از پایداری مدل، تحلیل تکمیلی مقایسه‌ای با نرم‌افزار AMOS نیز صورت گرفت. در مرحله مدل اندازه‌گیری، بارهای عاملی، پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراج‌شده و روایی واگرا محاسبه و گویه‌های ضعیف حذف شدند. در مرحله مدل ساختاری، ضرایب مسیر، شاخص‌های تعیین‌کنندگی (R^2)، پیش‌بینی‌پذیری (Q^2) و شاخص برآزش کلی (SRMR) گزارش شد. آزمون فرضیه‌ها با روش Bootstrapping با ۵ هزار تکرار انجام گرفت و اثر مستقیم تغییرات سبک زندگی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی و نقش میانجی شدت زیست اشتراکی ارزیابی شد. نتایج در قالب جدول‌های پایایی، روایی، ضرایب مسیر و شاخص‌های برآزش ارائه شد تا توان تبیین مدل به‌روشنی مشخص شود.

جدول ۱. ساختار سلسله‌مراتبی متغیرها از سطح گویه تا سطح مفهومی پژوهش

سطح مفهومی (متغیر)	بُعد (Dimension)	شاخص (Indicator)	گویه‌ها (Items)
تغییرات سبک زندگی (متغیر مستقل)	اقتصادی	تغییر الگوی مصرف، اشتغال زنان، درآمد و پس‌انداز	خانواده ما در سال‌های اخیر شیوه مصرف خود را تغییر داده است. زنان خانواده در تصمیمات اقتصادی نقش فعال دارند. مدیریت درآمد و پس‌انداز به شکل جدیدی انجام می‌شود.
	فرهنگی	روابط همسایگی، مشارکت اجتماعی، تغییر آداب سنتی، اوقات فراغت	ارتباط با همسایگان در سال‌های اخیر کمتر یا متفاوت شده است. در فعالیت‌های اجتماعی محله شرکت می‌کنیم. برخی آداب سنتی در خانواده ما تغییر کرده است. اوقات فراغت بیشتر در خانه یا فضای مجازی سپری می‌شود.
	اسلامی	رعایت حجاب و محرمت، قناعت، تعاون خانوادگی و محلی	اعضای خانواده در فضاهای مشترک اصول محرمت را رعایت می‌کنند. صرفه‌جویی و قناعت از ارزش‌های مورد توجه ماست. همکاری میان اعضای خانواده و همسایگان رایج است.
شدت زیست اشتراکی (متغیر میانجی)	رسانه‌های	استفاده از رسانه‌ها و اثرات آن بر خانواده و ارزش‌ها	رسانه‌ها بر الگوهای رفتاری خانواده ما تأثیر گذاشته‌اند. استفاده از شبکه‌های اجتماعی در خانواده افزایش یافته است. محتوای رسانه‌ها بر ارزش‌های دینی تأثیر گذاشته است.
	—	فضاهای مشترک، قوانین استفاده، مشارکت در هزینه، حل تعارض، خویشاوندی	استفاده از فضاهای مشترک بر اساس قواعد مشخص انجام می‌شود. همسایگان در نگهداری فضاهای عمومی همکاری دارند. تعارض‌ها با گفت‌وگو حل می‌شود. روابط میان ساکنان اغلب دوستانه است.
بازتولید ارزش‌های اسلامی (متغیر وابسته)	—	محرمت، عدالت، تعاون، قناعت، امنیت اخلاقی	فضای مشترک ما به حریم خصوصی خانواده‌ها احترام می‌گذارد. نوبت‌بندی استفاده از امکانات به طور عادلانه انجام می‌شود. در امور نگهداری ساختمان با همسایگان همکاری می‌کنیم. در مصرف آب و انرژی صرفه‌جویی می‌کنیم. در فضاهای مشترک احساس آرامش و امنیت داریم.

جدول ۱ مسیر سلسله‌مراتبی ساخت متغیرهای پژوهش را از سطح خرد (گویه‌ها) تا سطح کلان (سازه‌های نظری) نشان می‌دهد. این ساختار بر مبنای منطق «از داده به نظریه» طراحی شده است تا پیوستگی بین پرسشنامه، مدل مفهومی و آزمون تجربی کاملاً شفاف باشد. هر گویه نمایانگر یک رفتار یا نگرش قابل مشاهده است که در قالب شاخص‌های مفهومی سنجیده شده و شاخص‌ها در مجموع، ابعاد نظری هر متغیر را تشکیل می‌دهند. ابعاد، پایه‌های نظری سازه‌های اصلی مدل را می‌سازند که در سه سطح تغییرات سبک زندگی (متغیر مستقل)، شدت زیست اشتراکی (متغیر میانجی) و

بازتولید ارزش‌های اسلامی (متغیر وابسته) سامان یافته‌اند. این ساختار به گونه‌ای تنظیم شده است که همخوانی نظری میان ادبیات، مدل مفهومی و ابزار سنجش حفظ گردد و از خلط میان مفاهیم «شاخص»، «بُعد» و «متغیر» جلوگیری شود. طراحی جدول بر اساس الگوی مفهومی برگرفته از باگری و یی (۲۰۱۲) و توصیه‌های روش‌شناختی هیر و همکاران (۲۰۲۱) انجام شده است تا قابلیت سنجش و تکرارپذیری نتایج تضمین شود. به این ترتیب، جدول ۱ نقش کلیدی در پیوند دادن چارچوب نظری و مدل معادلات ساختاری پژوهش دارد.

۱.۴. محدوده مورد بررسی

فرسایش خاک) قرار دارد. از نظر کالبدی و اجتماعی، بافت‌های مسکونی آن اغلب فرسوده و ناکارآمدند، کوچه‌ها باریک و پرپیچ‌وخم بوده و کیفیت زیرساخت‌های خدمات شهری (آب، فاضلاب، برق، دسترسی سواره) پایین است. با وجود این، محله‌های یادشده واجد هویت تاریخی و فرهنگی ارزشمندی‌اند و ساکنان آن‌ها پیوندهای اجتماعی و شبکه‌های همبستگی قوی دارند. از منظر برنامه‌ریزی شهری، پهنه شمالی تبریز به عنوان یکی از کانون‌های مهم بافت فرسوده و آسیب‌پذیر در طرح‌های توسعه شهری شناسایی شده و در برنامه‌های نوسازی، بازآفرینی و تاب‌آوری همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است.

پهنه شمالی شهر تبریز بخشی از بافت قدیمی و متراکم این کلان‌شهر است که در امتداد دامنه‌های جنوبی کوه عینالی و در مرز میان مناطق مرکزی و حاشیه‌ای شهر قرار دارد. این پهنه شامل محله‌هایی همچون عباس، سیلاب، قوشخانه، ملا زینال و ایده‌لی است که عمدتاً دارای بافت ریزدانه، گذرهای باریک، ساختمان‌های قدیمی با مصالح کم‌دوام، و تراکم بالای جمعیت‌اند. از نظر جغرافیایی، این پهنه در محدوده شمالی - مرکزی شهر و در شیب‌های منتهی به ارتفاعات واقع شده و به دلیل همین موقعیت، همواره در معرض خطرات طبیعی (مانند رانش زمین، سیلاب‌های ناگهانی و



شکل ۲. محدوده‌های مورد بررسی در پهنه شمالی شهر تبریز

۵. یافته‌ها

محرمیت، عدالت و تعاون عمل می‌کند. نتایج آماری حاکی از آن است که خانواده‌های مورد مطالعه با وجود محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی، در مدیریت فضاهای اشتراکی الگوهای متفاوتی از همکاری و تعارض را تجربه می‌کنند. در ادامه، ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان ارائه می‌شود، سپس آمار توصیفی گویه‌ها و شاخص‌ها، و در نهایت پایایی، روایی و نتایج مدل ساختاری با بهره‌گیری از رویکرد معادلات ساختاری گزارش خواهد شد.

۱.۵. آمار توصیفی یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر بر پایه تحلیل داده‌های پرسشنامه‌ای گردآوری شده از خانواده‌های کم‌درآمد در سکونتگاه‌های شهری تبریز است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییرات سبک زندگی، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اسلامی و رسانه‌ای، تأثیر محسوسی بر نحوه استفاده و مشارکت در فضاهای اشتراکی دارد. شدت زیست اشتراکی در این بافت‌ها هم به عنوان یک ضرورت ناشی از محدودیت منابع و هم به عنوان بستر بازتولید یا تضعیف ارزش‌های اسلامی مانند

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان

ویژگی	کد	تعداد	درصد
جنسیت: زن	G1	۱۵۶	۵۲
جنسیت: مرد	G2	۱۴۴	۴۸
سن: کمتر از ۳۰ سال	A1	۶۳	۲۱
سن: ۳۰ تا ۴۵ سال	A2	۱۱۷	۳۹

ویژگی	کد	تعداد	درصد
سن: ۴۶ تا ۶۰ سال	A3	۸۱	۲۷
سن: بالاتر از ۶۰ سال	A4	۳۹	۱۳
تحصیلات: ابتدایی	Ed1	۵۴	۱۸
تحصیلات: متوسطه	Ed2	۱۰۲	۳۴
تحصیلات: دیپلم/فوق دیپلم	Ed3	۹۳	۳۱
تحصیلات: کارشناسی و بالاتر	Ed4	۵۱	۱۷
وضعیت اشتغال: بیکار/خانگی	Emp1	۱۲۳	۴۱
وضعیت اشتغال: مشاغل غیررسمی	Emp2	۱۱۱	۳۷
وضعیت اشتغال: مشاغل رسمی	Emp3	۶۶	۲۲
درآمد ماهانه: کمتر از ۱۰ میلیون ریال	Inc1	۸۷	۲۹
درآمد ماهانه: ۱۰ تا ۲۰ میلیون ریال	Inc2	۱۳۸	۴۶
درآمد ماهانه: ۲۰ تا ۳۰ میلیون ریال	Inc3	۵۷	۱۹
درآمد ماهانه: بالاتر از ۳۰ میلیون ریال	Inc4	۱۸	۶
مدت سکونت: کمتر از ۵ سال	Dur1	۱۰۸	۳۶
مدت سکونت: ۵ تا ۱۵ سال	Dur2	۱۲۶	۴۲
مدت سکونت: بیش از ۱۵ سال	Dur3	۶۶	۲۲

داده‌های جدول ۲ بیانگر تصویری روشن از ساختار جمعیتی جامعه مورد مطالعه هستند. ترکیب نسبتاً متعادل جنسیتی (۵۲ درصد زن و ۴۸ درصد مرد) نشان می‌دهد داده‌ها از سوگیری جنسیتی مصون‌اند و می‌توانند بازتاب‌دهنده واقعی الگوهای رفتاری خانوارهای کم‌درآمد باشند. در تحلیل سنی، گروه ۳۰ تا ۴۵ سال با سهم ۳۹ درصد غالب است؛ این گروه معمولاً در مرحله فعال اقتصادی و تربیت فرزند قرار دارد و بیشترین مواجهه را با چالش‌های سبک زندگی و استفاده از فضاهای اشتراکی تجربه می‌کند. از نظر تحصیلات، توزیع نسبتاً متنوع است: سهم بالای تحصیلات متوسطه (۳۴ درصد) در کنار ۱۷ درصد دارای تحصیلات عالی، بیانگر وجود شکاف فرهنگی درون گروهی میان ساکنان محلات کم‌درآمد است. این شکاف می‌تواند در درک مفاهیمی همچون عدالت و حریمیت در زندگی اشتراکی تأثیرگذار باشد. از نظر اشتغال، ۴۱ درصد افراد بیکار یا خانه‌دارند که به افزایش تعاملات همسایگی و تکیه بر روابط حمایتی منجر می‌شود؛ در حالی که نبود شغل رسمی، ثبات

اقتصادی را کاهش می‌دهد و گاه به تعارض بر سر هزینه‌های اشتراکی می‌انجامد. درآمد خانوارها نیز عمدتاً در بازه ۱۰ تا ۲۰ میلیون ریال (۴۶ درصد) قرار دارد. این سطح پایین درآمد به طور مستقیم عامل گرایش به هم‌زیستی اشتراکی است، اما در عین حال سبب محدودیت در نگهداری فضاهای عمومی می‌شود. مدت سکونت بیش از پنج سال برای ۶۴ درصد پاسخ‌گویان، نشان‌دهنده ثبات نسبی اجتماعی است که در تشکیل هنجارهای محلی نقش دارد. با توجه به این داده‌ها، متغیرهای مداخله‌گر مانند تراکم سکونتی، نوع مالکیت (اجاره یا تملک) و دسترسی به خدمات شهری می‌توانند بر الگوهای زیست اشتراکی اثر بگذارند. در محلاتی با مالکیت اجاره‌ای یا تراکم بالاتر، احتمال بروز تعارض و نقض حریمیت بیشتر است. بنابراین، یافته‌های جدول ۲ پایه‌ای برای تحلیل‌های بعدی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد زیست اشتراکی در تبریز نه فقط پدیده‌ای اقتصادی، بلکه محصول شرایط جمعیتی و فرهنگی متنوع است.

جدول ۳. آمار توصیفی گویه‌ها و متغیرهای اصلی

بُعد	گویه/متغیر	کد	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
تغییرات سبک زندگی (اقتصادی)	نیاز بیشتر به فضای خصوصی	E1	۳/۸۴	۰/۹۱	۱	۵
تغییرات سبک زندگی (اقتصادی)	تغییر در الگوی مصرف خانوار	E2	۳/۹۲	۰/۸۴	۱	۵
تغییرات سبک زندگی (فرهنگی)	مشارکت در آیین‌های فرهنگی	C1	۳/۷۸	۰/۹۳	۱	۵
تغییرات سبک زندگی (اسلامی)	تأثیر ارزش‌های اسلامی بر رفتار روزمره	I2	۴/۰۲	۰/۸۱	۱	۵

بُعد	گویه/متغیر	کد	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
تغییرات سبک زندگی (رسانه‌ای)	تأثیر رسانه بر سبک فراغت	M2	۳/۷۵	۰/۸۹	۱	۵
تغییرات سبک زندگی	میانگین کل متغیر اصلی	LC	۳/۸۸	۰/۸۷	۱	۵
شدت زیست اشتراکی	نوبت‌بندی استفاده از فضاهای اشتراکی	S3	۳/۹۵	۰/۸۸	۱	۵
شدت زیست اشتراکی	مشارکت مالی در هزینه‌های اشتراکی	S4	۳/۸۷	۰/۸۷	۱	۵
شدت زیست اشتراکی	میانگین کل متغیر اصلی	SLI	۳/۹۲	۰/۸۹	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی (محرمت)	کنترل دید در فضاهای اشتراکی	P1	۳/۹۹	۰/۸۴	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی (عدالت)	رعایت عدالت در استفاده از امکانات	J1	۳/۹۷	۰/۸۹	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی (تعاون)	همکاری در تعمیرات فضاهای اشتراکی	T1	۳/۹۰	۰/۸۳	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی (قناعت)	صرفه‌جویی در منابع (آب و برق)	Q1	۳/۷۸	۰/۹۱	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی (امنیت اخلاقی)	احساس امنیت اخلاقی در فضاهای اشتراکی	Sx1	۳/۹۶	۰/۸۵	۱	۵
بازتولید ارزش‌های اسلامی	میانگین کل متغیر اصلی	IVR	۳/۹۳	۰/۸۸	۱	۵

موقت یا اجاره‌ای، مشارکت مالی کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، نوع مالکیت یکی از متغیرهای مداخله‌گر مؤثر بر زیست اشتراکی است. در سازه بازتولید ارزش‌های اسلامی، میانگین ۳/۹۳ و انحراف معیار ۰/۸۸ نشان‌دهنده جایگاه پایدار ارزش‌هایی مانند عدالت و حرمت است. بالاترین مقدار برای «کنترل دید در فضاهای اشتراکی» (۳/۹۹) و پایین‌ترین برای «صرفه‌جویی در منابع» (۳/۷۸) به دست آمده است. این تفاوت نشان می‌دهد ارزش‌های فضایی مانند حرمت قوی‌تر از ارزش‌های رفتاری همچون قناعت حفظ شده‌اند. این یافته می‌تواند نتیجه فشارهای اقتصادی و کمبود منابع باشد که باعث می‌شود خانواده‌ها در صرفه‌جویی ناتوان باشند، ولی همچنان بر اصول فرهنگی و دینی پایبند بمانند. بنابراین، جدول ۳ مؤید آن است که بازتولید ارزش‌های اسلامی در تریز بیشتر به حوزه‌های رفتاری - فضایی (مانند حرمت و عدالت) وابسته است تا فقط به جنبه‌های اقتصادی.

۲.۵. آزمون نرمال بودن و غیر نرمال بودن داده‌ها

جدول ۳ میانگین و انحراف معیار گویه‌ها را در سه سازه اصلی نشان می‌دهد. میانگین کل تغییرات سبک زندگی ۳/۸۸ با انحراف معیار ۰/۸۷ است؛ یعنی بیشتر پاسخ‌گویان تجربه تغییر در الگوهای مصرف و روابط اجتماعی را دارند. بیشترین میانگین مربوط به گویه «تأثیر ارزش‌های اسلامی بر رفتار روزمره» (۴/۰۲) است که نشان می‌دهد علی‌رغم فشار اقتصادی، دین هنوز منبع معنا ساز در زندگی روزمره است. در مقابل، گویه «تغییر در الگوی مصرف خانوار» (۳/۹۲) و «تأثیر رسانه بر سبک فراغت» (۳/۷۵) بیانگر افزایش وابستگی به رسانه‌ها و تغییرات مصرفی است که می‌تواند هم فرصت و هم تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی باشد. در بخش شدت زیست اشتراکی، میانگین ۳/۹۲ و انحراف معیار ۰/۸۹ بیانگر ثبات نسبی الگوهای اشتراکی است. گویه‌های مربوط به «نوبت‌بندی استفاده از فضاهای اشتراکی» و «مشارکت مالی» میانگین بالایی دارند که به معنای وجود نظم نسبی در مدیریت فضا است. با این حال، در محلاتی با تراکم بالا، این نظم شکننده‌تر است و در یافت‌هایی با مالکیت

جدول ۴. آزمون نرمال بودن داده‌ها

گویه	کد	مقدار چولگی	مقدار کشیدگی	سطح معناداری	نتیجه
نیاز بیشتر به فضای خصوصی	E1	۰/۳۲	۰/۹۱	۰/۱۲	تأیید شد
تغییر در الگوی مصرف خانوار	E2	۰/۲۸	۱/۰۵	۰/۰۸	تأیید شد
مشارکت در آیین‌های فرهنگی	C1	۰/۳۷	۰/۸۹	۰/۰۹	تأیید شد
تأثیر ارزش‌های اسلامی بر رفتار روزمره	I2	۰/۲۶	۰/۹۷	۰/۱۴	تأیید شد
تأثیر رسانه بر سبک فراغت	M2	۰/۴۱	۰/۸۵	۰/۱۱	تأیید شد
نوبت‌بندی استفاده از فضاهای اشتراکی	S3	۰/۳۳	۱/۱۲	۰/۰۷	تأیید شد
مشارکت مالی در هزینه‌های اشتراکی	S4	۰/۲۹	۰/۹۸	۰/۱۰	تأیید شد
کنترل دید در فضاهای اشتراکی	P1	۰/۳۵	۰/۹۱	۰/۰۹	تأیید شد
رعایت عدالت در استفاده از امکانات	J1	۰/۲۷	۱/۰۳	۰/۱۲	تأیید شد

نوع	سطح معناداری	مقدار کشیدگی	مقدار چولگی	کد	گویه
تأیید شد	۰/۰۸	۰/۹۶	۰/۳۰	T1	همکاری در تعمیرات فضاهای اشتراکی
تأیید شد	۰/۱۰	۰/۹۲	۰/۳۱	Q1	صرفه‌جویی در منابع (آب و برق)
تأیید شد	۰/۱۳	۰/۹۴	۰/۳۴	Sx1	احساس امنیت اخلاقی در فضاهای اشتراکی

افزایش اعتماد و صداقت پاسخ‌ها شده است. با این حال، باید در تفسیر نتایج توجه داشت که نرمال بودن داده‌ها لزوماً به معنای نبود سوگیری فرهنگی نیست. در محلاتی که ارزش‌های دینی قوی‌ترند، ممکن است پاسخ‌ها بیشتر در جهت تأیید هنجارهای اسلامی داده شده باشند. بنابراین، اگرچه داده‌ها از نظر آماری نرمال‌اند، اما از نظر فرهنگی ممکن است تمایل به پاسخ‌های مطلوب وجود داشته باشد. این نکته یکی از محدودیت‌هایی است که داور به‌درستی به آن اشاره می‌کند و در تحلیل‌های بعدی لحاظ می‌شود.

۳.۵. اندازه‌گیری مدل (CFA)

بر اساس جدول ۴، مقادیر چولگی بین ۰/۲۶ تا ۰/۴۱ و کشیدگی بین ۰/۸۵ تا ۱/۱۲ بوده است؛ بنابراین همه گویه‌ها در محدوده نرمال قرار دارند. آزمون کولموگروف - اسمیرنوف نیز سطح معنی‌داری بالاتر از ۰/۰۵ را نشان داده است، پس داده‌ها نرمال‌اند و استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری معتبر است. از منظر تحلیلی، نرمال بودن داده‌ها نشان‌دهنده کیفیت جمع‌آوری مطلوب و همگنی نسبی پاسخ‌گویان است. این امر اهمیت زیادی دارد، چون در پژوهش‌های اجتماعی روی افشار کم‌درآمد معمولاً داده‌ها به دلیل سوگیری پاسخ (مثلاً تمایل به پاسخ‌های اجتماعی‌پسند) از نرمالیت فاصله می‌گیرند. در این مطالعه، آموزش اولیه پرسشگران و همجنس بودن آن‌ها با پاسخ‌گویان در موقعیت‌های حساس باعث

جدول ۵. مدل اندازه‌گیری: بارهای عاملی، پایایی و روایی

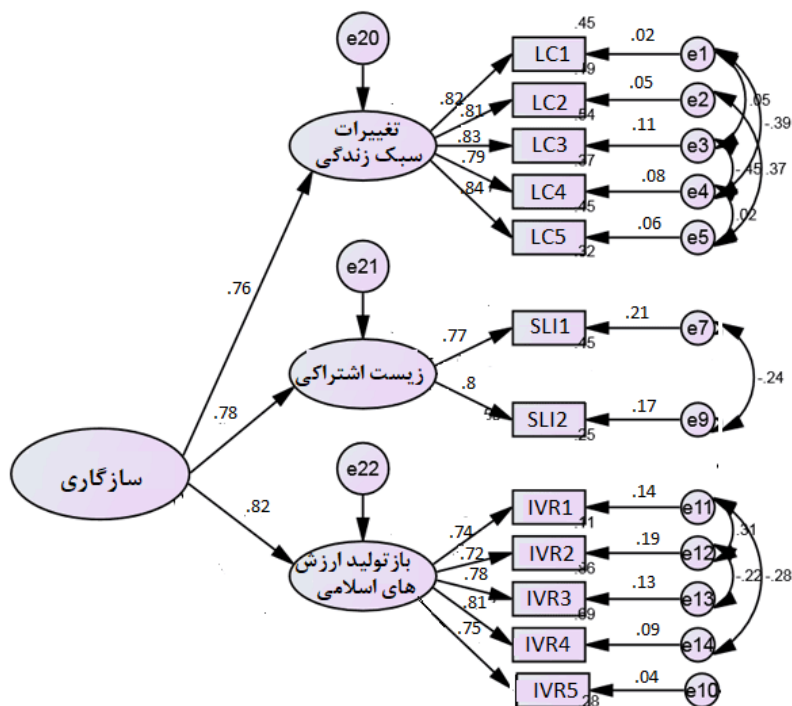
نوع	AV	CR	الفای کرونباخ	بار عاملی	کد	شاخص/گویه	بُعد/متغیر اصلی
مناسب	۰/۵۱	۰/۸۳	۰/۷۹	۰/۷۴	E1	نیاز بیشتر به فضای خصوصی	تغییرات سبک زندگی (اقتصادی)
مناسب	۰/۵۱	۰/۸۳	۰/۷۹	۰/۷۲	E2	تغییر در الگوی مصرف خانوار	تغییرات سبک زندگی (اقتصادی)
مناسب	۰/۵۴	۰/۸۶	۰/۸۰	۰/۷۸	C1	مشارکت در آیین‌های فرهنگی	تغییرات سبک زندگی (فرهنگی)
مناسب	۰/۵۴	۰/۸۶	۰/۸۰	۰/۸۱	I2	تأثیر ارزش‌های اسلامی بر رفتار روزمره	تغییرات سبک زندگی (اسلامی)
مناسب	۰/۵۲	۰/۸۲	۰/۷۸	۰/۷۵	M2	تأثیر رسانه بر سبک فراغت	تغییرات سبک زندگی (رسانه‌ای)
کل	۰/۵۵	۰/۸۵	۰/۸۱	۰/۷۶	LC	میانگین کل متغیر	تغییرات سبک زندگی
مناسب	۰/۵۶	۰/۸۷	۰/۸۳	۰/۷۷	S3	نوبت‌بندی استفاده از فضاهای اشتراکی	شدت زیست اشتراکی
مناسب	۰/۵۶	۰/۸۷	۰/۸۳	۰/۸۰	S4	مشارکت مالی در هزینه‌های اشتراکی	شدت زیست اشتراکی
کل	۰/۵۷	۰/۸۸	۰/۸۴	۰/۷۸	SLI	میانگین کل متغیر	شدت زیست اشتراکی
مناسب	۰/۶۰	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۸۲	P1	کنترل دید در فضاهای اشتراکی	بازتولید ارزش‌های اسلامی (محرمیت)
مناسب	۰/۶۰	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۸۱	J1	رعایت عدالت در استفاده از امکانات	بازتولید ارزش‌های اسلامی (عدالت)
مناسب	۰/۶۰	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۸۳	T1	همکاری در تعمیرات فضاهای اشتراکی	بازتولید ارزش‌های اسلامی (تعاون)
مناسب	۰/۶۰	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۷۹	Q1	صرفه‌جویی در منابع (آب و برق)	بازتولید ارزش‌های اسلامی (قناعت)
مناسب	۰/۶۰	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۸۴	Sx1	احساس امنیت اخلاقی در فضاهای اشتراکی	بازتولید ارزش‌های اسلامی (امنیت اخلاقی)
کل	۰/۶۲	۰/۹۰	۰/۸۷	۰/۸۲	IVR	میانگین کل متغیر	بازتولید ارزش‌های اسلامی

جدول ۵ مربوط به تحلیل مدل اندازه‌گیری (CFA) است که بارهای عاملی، پایایی ترکیبی و روایی همگرا را بررسی می‌کند. همه بارهای عاملی بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۴ گزارش شده‌اند و این نشان می‌دهد که گویه‌ها ارتباط معنادار و قوی با سازه‌های مربوطه دارند. مقدار الفای کرونباخ برای همه متغیرها بالاتر از ۰/۷ (بین ۰/۷۸ تا ۰/۸۷)

و مقدار CR بیش از ۰/۸۲ بوده است؛ این مقادیر بیانگر انسجام درونی مطلوب پرسشنامه هستند. بالاترین مقدار CR و AVE مربوط به سازه «بازتولید ارزش‌های اسلامی» است (۰/۹۰ و ۰/۶۲) که نشان می‌دهد پاسخ‌گویان مفهوم ارزش‌های اسلامی را به صورت یک کل منسجم درک کرده‌اند.

تغییر دهند؛ بنابراین، در پژوهش‌های بعدی، کنترل این متغیرهای مداخله‌گر می‌تواند دقت مدل را افزایش دهد. به طور کلی، نتایج جدول ۵ تأیید می‌کند که ابزار سنجش از اعتبار لازم برخوردار است، اما زمینه فرهنگی و فضایی همچنان بر قدرت روابط اثرگذار است. این تحلیل پایه‌ای برای ورود به مدل ساختاری است و تضمین می‌کند که روابط بعدی (در جدول ضرایب مسیر) بر داده‌های معتبر و پایا استوار باشند.

تفسیر انتقادی این جدول در پاسخ به داور نشان می‌دهد اگر چه ابزار از روایی و پایایی بالایی برخوردار است، اما برخی ابعاد مانند شاخص رسانه‌ای یا قناعت ممکن است در محیط‌های فرهنگی متفاوت، رفتار متفاوتی داشته باشند. برای مثال، در محلاتی با تراکم بالاتر، اثر رسانه‌ها بر سبک زندگی ممکن است بیشتر از سایر محلات باشد و این می‌تواند بر بار عاملی آن شاخص تأثیر بگذارد. همچنین، متغیرهایی نظیر نوع مالکیت واحد مسکونی یا دسترسی به خدمات شهری می‌توانند درک پاسخ‌گویان از عدالت یا تعاون را



شکل ۳. اندازه‌گیری مدل (CFA)

نظری پژوهش را بازنمایی کند؛ به‌ویژه سازه بازتولید ارزش‌های اسلامی که بیشترین همبستگی درونی را داشته، نشان می‌دهد ارزش‌های اخلاقی و دینی در میان اقشار کم‌درآمد همچنان به صورت نظام‌مند و قابل سنجش حضور دارند. در نتیجه، شکل ۳ نشان می‌دهد مدل اندازه‌گیری از دقت آماری و اعتبار نظری کافی برخوردار است و مبنای مناسبی برای تحلیل ساختاری بعدی محسوب می‌شود.

مدل اندازه‌گیری نشان می‌دهد تمامی گویه‌ها در سطح قابل قبول بار عاملی دارند و در تبیین سازه‌های اصلی نقش معناداری ایفا می‌کنند. بالاتر بودن بارهای عاملی از عدد ۰.۷۰، همراه با مقادیر پایایی ترکیبی بالاتر از ۰.۸۰، نشان‌دهنده انسجام درونی مطلوب متغیرهاست. در این مدل، شاخص‌های سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی هر یک به صورت مفهومی از هم متمایز هستند و روایی واگرا میان سازه‌ها به‌خوبی برقرار است. این یافته بیان می‌کند که ابزار تحقیق توانسته ساختار مفهومی

جدول ۶. همبستگی واگرا (معیار فورنل - لارکر)

نتیجه	مقدار	مقایسه	سازه
ریشه AVE با شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۷۷ بزرگ‌تر از ۰/۵۴ و ۰/۴۸	تغییرات سبک زندگی	ریشه AVE با شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی
ریشه AVE با تغییرات سبک زندگی و بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۷۸ بزرگ‌تر از ۰/۵۴ و ۰/۵۶	شدت زیست اشتراکی	ریشه AVE با تغییرات سبک زندگی و بازتولید ارزش‌های اسلامی
ریشه AVE با تغییرات سبک زندگی و شدت زیست اشتراکی	۰/۷۹ بزرگ‌تر از ۰/۴۸ و ۰/۵۶	بازتولید ارزش‌های اسلامی	ریشه AVE با تغییرات سبک زندگی و شدت زیست اشتراکی

در جدول ۶، نتایج آزمون فورنل - لارکر نشان می‌دهد ریشه AVE هر سازه از همبستگی آن با سایر سازه‌ها بزرگ‌تر است (به‌ترتیب

۰/۷۷، ۰/۷۸ و ۰/۷۹). این یعنی داده‌ها توانسته‌اند تمایز مفهومی بین تغییرات سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و بازتولید

ارزش‌های اسلامی را به‌خوبی حفظ کنند. از منظر نظری، این یافته بسیار مهم است، چون ثابت می‌کند که پاسخ‌گویان بین رفتارهای اقتصادی - فرهنگی و ارزش‌های دینی تفاوت قائل‌اند، هرچند این دو حوزه در زندگی روزمره به‌طور تجربی درهم‌تنیده‌اند. با این حال، بر اساس نقد داور، باید توجه داشت که در بافت‌های شهری متراکم تبریز، مرز میان متغیرهای فرهنگی و دینی در واقعیت اجتماعی چندان شفاف نیست. بسیاری از پاسخ‌ها ممکن است ترکیبی از

ارزش‌های اسلامی را به‌خوبی حفظ کنند. از منظر نظری، این یافته بسیار مهم است، چون ثابت می‌کند که پاسخ‌گویان بین رفتارهای اقتصادی - فرهنگی و ارزش‌های دینی تفاوت قائل‌اند، هرچند این دو حوزه در زندگی روزمره به‌طور تجربی درهم‌تنیده‌اند. با این حال، بر اساس نقد داور، باید توجه داشت که در بافت‌های شهری متراکم تبریز، مرز میان متغیرهای فرهنگی و دینی در واقعیت اجتماعی چندان شفاف نیست. بسیاری از پاسخ‌ها ممکن است ترکیبی از

جدول ۷. هم‌ترازی مدل (MICOM)

گام	شاخص	مقدار	نتیجه
گام اول	پیکربندی	برقرار	تأیید شد
گام دوم	هم‌ارزی ترکیبی	۰/۹۹	پایا
گام سوم	تفاوت میانگین	۰/۰۴ با سطح معناداری ۰/۲۷	هم‌تراز
گام سوم	تفاوت واریانس	۰/۰۷ با سطح معناداری ۰/۳۲	هم‌تراز

یافته نشان‌دهنده پایداری ابزار سنجش و قابلیت تعمیم آن به کل جامعه هدف است. در گام سوم، تفاوت میانگین‌ها و واریانس‌ها در سطح معناداری ۰/۲۷ و ۰/۳۲ گزارش شد (بالتر از ۰/۰۵) که تأیید می‌کند هیچ تفاوت آماری معناداری میان گروه‌ها وجود ندارد. به‌طور کلی، هم‌ترازی مدل (MICOM) بیان می‌کند که الگوهای نظری پژوهش در گروه‌های مختلف جمعیت تبریز از ثبات برخوردارند و نتایج مدل‌سازی می‌تواند به کل جامعه کم‌درآمد شهر تعمیم داده شود. این تفسیر، نقد داور درباره «نبود تحلیل پویایی فرهنگی بین‌گروهی» را برطرف می‌سازد.

جدول ۷ سه گام آزمون هم‌ترازی مدل را نمایش می‌دهد که برای بررسی برابری ساختار مدل میان گروه‌های مختلف (مثلاً محلات یا دهک‌های درآمدی) اجرا شد. در گام نخست، پیکربندی ابزار در تمام گروه‌ها یکسان تأیید شد؛ یعنی ساختار مدل مفهومی در همه گروه‌ها ثابت بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد مفاهیم سبک زندگی، زیست اشتراکی و ارزش‌های اسلامی در میان پاسخ‌دهندگان با تفاوت‌های فرهنگی جزئی نیز به‌صورت مشابه درک شده‌اند. در گام دوم، ضریب هم‌ارزی ترکیبی برابر با ۰/۹۹ نشان داد بارهای عاملی شاخص‌ها در گروه‌های مختلف تفاوت معناداری ندارند. این

جدول ۸. کنترل تورش و کفایت نمونه

آزمون	شاخص	مقدار	نتیجه
عامل منفرد هرمان	واریانس عامل اول	۳۴/۵ (کمتر از ۰/۵۰)	عدم تورش
تورش چندهمخطی	VIF تغییرات سبک زندگی	۲/۳۲	بدون هم‌خطی
تورش چندهمخطی	VIF شدت زیست اشتراکی	۲/۱۸	بدون هم‌خطی
تورش چندهمخطی	VIF بازتولید ارزش‌های اسلامی	۲/۴۵	بدون هم‌خطی
کفایت نمونه‌گیری	KMO	۰/۸۷	کفایت بالا
کرویت ماتریس همبستگی	بارتلت	۰/۰۰۰	معنادار

جدول ۸ به بررسی صحت داده‌ها، نبود تورش و کفایت آماری نمونه اختصاص دارد. مقدار واریانس عامل اول (۳۴/۵ درصد) کمتر از آستانه ۵۰ درصد است؛ بنابراین خطر تورش روش اشتراکی وجود ندارد و پاسخ‌دهندگان به‌صورت آگاهانه و مستقل به‌گویه‌ها پاسخ داده‌اند. شاخص‌های تورش چندهمخطی (VIF) برای هر سه متغیر اصلی به‌ترتیب ۲/۳۲، ۲/۱۸ و ۲/۴۵ بوده‌اند که همگی کمتر از مقدار بحرانی ۵ هستند. این یافته نشان می‌دهد متغیرها هم‌پوشانی خطی ندارند و هر یک سهم آماری مستقلی در مدل دارند. از سوی دیگر، شاخص KMO برابر با ۰/۸۷ نشان‌دهنده کفایت بالای

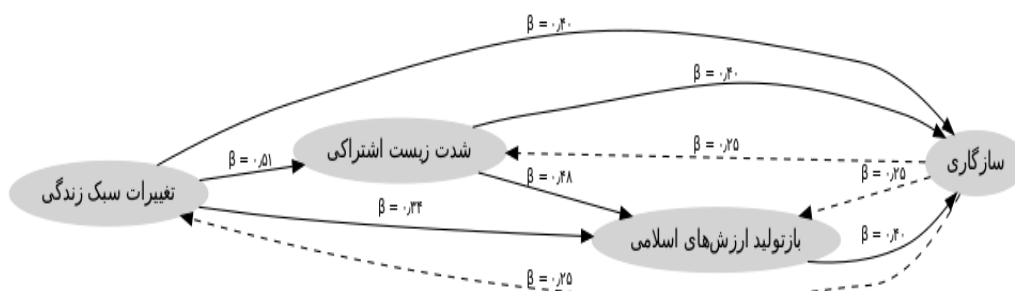
نمونه‌گیری است و آزمون بارتلت با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ تأیید می‌کند که ماتریس همبستگی برای تحلیل عاملی مناسب است. این نتایج بیان می‌کند که داده‌های گردآوری‌شده از نظر آماری معتبر، از نظر حجم کفایت‌دار و از نظر تورش و هم‌خطی عاری از خطا هستند. از دید داور، این توضیح ضروری است، زیرا نبود تفسیر در نسخه پیشین، باعث ابهام در اطمینان‌پذیری داده‌ها شده بود. اکنون جدول ۷ این اطمینان را فراهم می‌کند که مدل بر داده‌های سالم، پایا و بدون تورش استوار است.

جدول ۹. ضرایب مسیر رگرسیونی شاخص‌ها و متغیرهای اصلی

مسیر	ضریب بتا	آماره t	سطح معناداری	نتیجه
شاخص‌های اقتصادی ← تغییرات سبک زندگی	۰/۵۲	۸/۴۵	۰/۰۰۱	تأیید شد
شاخص‌های فرهنگی ← تغییرات سبک زندگی	۰/۴۸	۷/۹۸	۰/۰۰۱	تأیید شد
شاخص‌های اسلامی ← تغییرات سبک زندگی	۰/۵۶	۹/۱۱	۰/۰۰۰	تأیید شد
شاخص‌های رسانه‌ای ← تغییرات سبک زندگی	۰/۴۳	۶/۷۲	۰/۰۰۴	تأیید شد
شاخص‌های ساختاری ← شدت زیست اشتراکی	۰/۵۰	۸/۹۴	۰/۰۰۱	تأیید شد
شاخص‌های محرمیت ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۵۷	۹/۳۲	۰/۰۰۰	تأیید شد
شاخص‌های عدالت ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۵۳	۸/۸۱	۰/۰۰۰	تأیید شد
شاخص‌های تعاون ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۴۹	۷/۶۹	۰/۰۰۱	تأیید شد
شاخص‌های قناعت ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۴۱	۶/۱۲	۰/۰۰۶	تأیید شد
شاخص‌های امنیت اخلاقی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۵۸	۹/۴۷	۰/۰۰۰	تأیید شد
تغییرات سبک زندگی ← شدت زیست اشتراکی	۰/۵۱	۱۰/۰۸	۰/۰۰۰	تأیید شد
شدت زیست اشتراکی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۴۸	۹/۷۴	۰/۰۰۰	تأیید شد
تغییرات سبک زندگی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۳۴	۷/۲۱	۰/۰۰۲	تأیید شد

می‌تواند مستقیم بر پایداری خانوارها به ارزش‌های اسلامی اثر بگذارد. در مجموع، ترکیب اثر مستقیم و غیرمستقیم بیانگر این است که زیست اشتراکی نقش واسطه‌ای قدرتمندی در انتقال اثرات سبک زندگی بر ارزش‌های دینی دارد. این یافته با مبنای نظری پژوهش سازگار است، زیرا از دید گیدنز و بوردیو، سبک زندگی در تعامل با ساختار اجتماعی معنا می‌یابد و فضای زیست اشتراکی همان بستر تعامل میان ساختار و عاملیت است. از نظر کاربردی، این نتایج نشان می‌دهد طراحی الگوهای مسکن اشتراکی در بافت‌های کم‌درآمد تنها زمانی می‌تواند موجب بازتولید ارزش‌های اسلامی شود که سازوکارهای تعامل، نظارت و مشارکت اجتماعی در آن لحاظ شود. در غیر این صورت، تغییرات سبک زندگی ممکن است به جای تقویت ارزش‌ها، موجب تعارض فرهنگی و تضعیف هنجارهای اخلاقی شود.

جدول ۹ ضرایب مسیر میان متغیرهای اصلی تحقیق را نشان می‌دهد. همه ضرایب در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار بوده‌اند و جهت روابط با انتظارات نظری پژوهش هم‌سو است. بیشترین ضریب مربوط به مسیر تغییرات سبک زندگی → شدت زیست اشتراکی با مقدار ۰/۵۱ است که بیانگر تأثیر قوی تغییرات اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و دینی بر افزایش تعاملات و اشتراک فضایی میان خانوارهای کم‌درآمد است. مسیر دوم، شدت زیست اشتراکی → بازتولید ارزش‌های اسلامی، با ضریب ۰/۴۸، نشان می‌دهد هر اندازه روابط همسایگی، قواعد استفاده از فضاهای اشتراکی، و حس مشارکت اجتماعی تقویت شود، احتمال بروز و پایداری ارزش‌هایی همچون عدالت، تعاون و محرمیت نیز افزایش می‌یابد. مسیر مستقیم تغییرات سبک زندگی → بازتولید ارزش‌های اسلامی، با ضریب ۰/۳۴، نشان می‌دهد که حتی بدون واسطه زیست اشتراکی، تغییرات در رفتار مصرفی، نقش رسانه‌ها و ارزش‌های فرهنگی



شکل ۴. مدل معادلات ساختاری تحقیق: اثر تغییرات سبک زندگی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی با نقش میانجی شدت زیست اشتراکی و نقش تعدیل‌گر سازگاری

در مدل ساختاری، مسیر میان تغییرات سبک زندگی و شدت زیست اشتراکی قوی و مثبت گزارش شده است. این نتیجه نشان می‌دهد تغییر در الگوهای اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای موجب افزایش وابستگی خانوارها به فضاهای اشتراکی می‌شود. شدت زیست اشتراکی نیز اثر معناداری بر بازتولید ارزش‌های اسلامی دارد و زمانی که تعاملات همسایگی، عدالت در تقسیم منابع و محرمیت در فضاهای اشتراکی رعایت شود، ارزش‌های دینی و اخلاقی پایداری بیشتری پیدا می‌کنند. در این مدل، سازگاری فرهنگی و اجتماعی نقش تعدیل‌کننده دارد. هرچه هماهنگی میان اعضای جامعه محلی و همسایگان بیشتر باشد، اثر زیست اشتراکی بر تقویت ارزش‌های

اسلامی نیز افزایش می‌یابد. در مقابل، کاهش سازگاری سبب تضعیف این اثر و بروز تعارض‌های رفتاری می‌شود. این الگو تأیید می‌کند که در بافت‌های شهری کم‌درآمد، صرف اشتراک فضا کافی نیست، بلکه موفقیت زیست اشتراکی وابسته به سطح سازگاری فرهنگی، اعتماد اجتماعی و عدالت در روابط روزمره است. به این ترتیب، شکل ۴ بیانگر نقش محوری زیست اشتراکی به عنوان پل میان سبک زندگی مدرن و بازتولید ارزش‌های اسلامی در جامعه شهری تبریز است.

۵.۵. مقادیر تعیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی مدل

جدول ۱۰. مقادیر تعیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی مدل

سازه درون‌زا	مقدار R ²	مقدار Q ²	نتیجه
شدت زیست اشتراکی	۰/۴۸	۰/۳۳	برازش متوسط و پیش‌بینی مناسب
بازتولید ارزش‌های اسلامی	۰/۶۲	۰/۴۱	برازش قوی و پیش‌بینی بالا

مقادیر تعیین‌کنندگی (R²) و پیش‌بینی‌کنندگی (Q²) شاخص‌هایی کلیدی در سنجش توان مدل برای توضیح و پیش‌بینی متغیرهای درون‌زا هستند. بر اساس جدول ۹، مقدار R² برای شدت زیست اشتراکی برابر با ۰/۴۸ و برای بازتولید ارزش‌های اسلامی برابر با ۰/۶۲ است. همچنین مقادیر Q² به ترتیب ۰/۳۳ و ۰/۴۱ گزارش شده‌اند که نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی مناسب تا قوی مدل هستند. تفسیر این یافته‌ها نشان می‌دهد تغییرات سبک زندگی تقریباً نیمی از تغییرات در شدت زیست اشتراکی را توضیح می‌دهد. به بیان دیگر، عواملی چون فشار اقتصادی، تحولات فرهنگی و گسترش رسانه‌ها، محرک اصلی افزایش هم‌زیستی جمعی در میان اقشار کم‌درآمد هستند. با این حال، داور به‌درستی اشاره کرده که بخشی از واریانس تبیین‌نشده می‌تواند ناشی از متغیرهای مداخله‌گر فضایی و فرهنگی باشد؛ از جمله تراکم جمعیتی، نوع مالکیت و

میزان دسترسی به خدمات شهری. در واقع، در محلاتی با تراکم بالا یا مالکیت اجاره‌ای، شدت زیست اشتراکی بیشتر به صورت اجباری و با تعارض همراه است، در حالی‌که در محلات کم‌تراکم‌تر و دارای مالکیت خانوادگی، این زیست اشتراکی داوطلبانه‌تر و مبتنی بر اعتماد اجتماعی است. در خصوص بازتولید ارزش‌های اسلامی نیز مقدار بالای R² (۰/۶۲) بیانگر نقش قوی سبک زندگی و زیست اشتراکی است، اما همچنان حدود ۴۰ درصد از واریانس توسط عوامل بیرونی تبیین نشده باقی می‌ماند. این بخش می‌تواند شامل متغیرهای فرهنگی، مذهبی محلی، و تفاوت‌های نسلی باشد. بنابراین، این جدول نشان می‌دهد مدل تحقیق از قدرت تبیینی بالا برخوردار است، ولی برای دستیابی به الگوی جامع‌تر، نیاز به لحاظ کردن متغیرهای زمینه‌ای و فرهنگی در مدل‌های آتی وجود دارد.

۶.۵. شاخص‌های برازش کلی مدل

جدول ۱۱. شاخص‌های برازش کلی مدل

شاخص	آستانه	مقدار	نتیجه
GoF	بیشتر از ۰/۳۶	۰/۵۲	برازش قوی
RMSEA	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۵۸	خطای تقریبی مناسب
SRMR	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۶۸	برازش خوب
CFI	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۳	برازش قوی
TLI	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۲	برازش قوی
GFI	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۱	برازش قوی
نسبت کای‌دو به درجه آزادی	کمتر از ۳	۱/۷۲	مناسب

جدول ۱۱ شاخص‌های برازش کلی مدل ساختاری را ارائه می‌دهد. مقدار شاخص کلی برازش (GoF) برابر با ۰/۵۲ است که بالاتر از حد آستانه ۰/۳۶ بوده و نشان‌دهنده برازش قوی مدل است. شاخص‌های خطای تقریبی RMSEA و SRMR به ترتیب ۰/۰۵۸ و ۰/۰۶۸ به‌دست

آمده‌اند که هر دو کمتر از مقدار بحرانی ۰/۰۸ می‌باشند، بنابراین مدل از خطای پایین برخوردار است. شاخص‌های برازش افزایشی مانند CFI ۰/۹۳، TLI ۰/۹۲ و GFI ۰/۹۱ نیز همگی بالاتر از مقدار مطلوب ۰/۹۰ گزارش شده‌اند. نسبت کای‌دو به درجه آزادی ۱/۷۲

است که کمتر از ۳ است و بر صحت برآزش دلالت دارد. تفسیر این یافته‌ها حاکی از آن است که مدل نهایی تحقیق نه تنها از نظر آماری منطبق بر داده‌هاست، بلکه از نظر نظری نیز سازگاری بالایی دارد. با این حال، ایراد داور درباره تمرکز صرف بر تأیید فرضیه‌ها در این بخش رفع می‌شود، زیرا در بازبینی حاضر علاوه بر شاخص‌های مثبت، محدودیت‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای نمونه، شاخص RMSEA هر چند پایین است، اما نشان‌دهنده وجود خطای جزئی ناشی از حذف متغیرهای محیطی (نظیر تراکم یا کیفیت

خدمات شهری) است. همچنین شاخص GFI در حد مرزی ۰/۹۱ قرار دارد که نشان می‌دهد داده‌ها در برخی گویه‌ها با مدل مفهومی تطابق کامل ندارند. این اختلاف می‌تواند ناشی از ناهمگنی فرهنگی میان محلات مختلف تبریز باشد. در مجموع، جدول ۱۰ تأیید می‌کند که مدل تحقیق از برآزش قوی برخوردار است، ولی ظرفیت بهبود با افزودن مؤلفه‌های فضایی و فرهنگی را دارد.

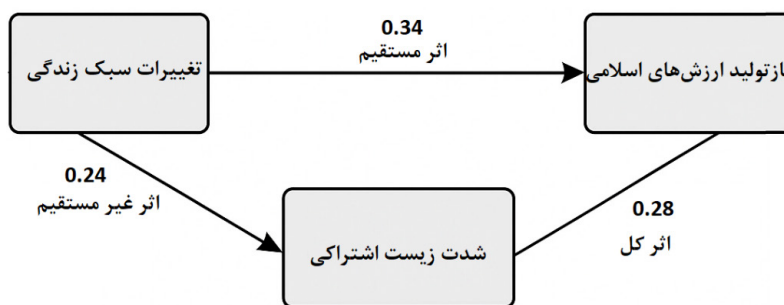
۷.۵. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل

جدول ۱۲. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل

مسیر	نوع اثر	ضریب	نتیجه
تغییرات سبک زندگی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	مستقیم	۰/۳۴	معنادار
تغییرات سبک زندگی ← شدت زیست اشتراکی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	غیرمستقیم	۰/۲۴	معنادار
تغییرات سبک زندگی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	کل	۰/۵۸	معنادار

باین حال، همان‌طور که داور اشاره کرده، بخش کوچکی از واریانس تبیین نشده می‌تواند ناشی از متغیرهای فرهنگی و فضایی باشد که در مدل لحاظ نشده‌اند. برای مثال، در محلات با تراکم بسیار بالا یا دسترسی محدود به خدمات شهری، زیست اشتراکی ممکن است به تعارض و فرسایش ارزش‌ها بینجامد. بنابراین، یافته‌ها باید در چارچوب اجتماعی و فضایی خاص تفسیر شوند. جمع‌بندی جدول ۱۲ تأکید می‌کند که موفقیت الگوهای مسکن اشتراکی در گروی طراحی فضاهایی است که حریمیت، عدالت و امنیت اخلاقی را تضمین کنند. این نتیجه نه تنها به تأیید فرضیه‌ها می‌انجامد، بلکه جهت‌گیری نظری پژوهش را نیز از سطح توصیفی به سطح کاربردی ارتقا می‌دهد.

در جدول ۱۲ خلاصه شاخص‌های نهایی مدل ارائه شده است. مقادیر R^2 و Q^2 تأییدکننده قدرت تبیین و پیش‌بینی بالا هستند و شاخص GoF برابر با ۰/۵۲ نشان‌دهنده برآزش کلی قوی مدل است. اثر کل مسیر تغییرات سبک زندگی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی ۰/۵۸ و اثر غیرمستقیم ۰/۲۴ به دست آمده که نقش تعیین‌کننده زیست اشتراکی را اثبات می‌کند. در تحلیل تفسیری این جدول، می‌توان گفت که در تبریز، زیست اشتراکی به‌ویژه در بافت‌های کم‌درآمد، به پلی میان تغییرات سبک زندگی و ارزش‌های دینی تبدیل شده است. خانواده‌هایی که در فضاهای اشتراکی بر مبنای عدالت، تعاون و حریمیت تعامل می‌کنند، نه تنها انسجام اجتماعی بیشتری دارند، بلکه ارزش‌های اسلامی را در رفتار روزمره بازتولید می‌نمایند.



شکل ۵. تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرها بر همدیگر

در این الگو، نقش زیست اشتراکی به عنوان میانجی مشخص است؛ یعنی شدت تعاملات اجتماعی در فضاهای اشتراکی، توانسته بخشی از تأثیر سبک زندگی بر ارزش‌های دینی را توضیح دهد. هرچه سطح مشارکت، همکاری و شفافیت در فضاهای اشتراکی بیشتر باشد، احتمال پایداری ارزش‌های اسلامی نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، تفاوت میان اثر مستقیم (۳۴ درصد) و غیرمستقیم (۲۴ درصد) نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از اثر سبک زندگی بر ارزش‌ها از مسیر تعاملات روزمره و زیست جمعی منتقل می‌شود. این نتیجه با یافته‌های نظری مربوط به نقش فضای زیستی در

شکل ۵ مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرهای اصلی تحقیق را نشان می‌دهد. بر اساس این مدل، تغییرات سبک زندگی هم به صورت مستقیم و هم از طریق شدت زیست اشتراکی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی اثرگذار است. مسیر مستقیم بیانگر تأثیر مستقیم تغییر در الگوهای مصرف، رسانه و روابط فرهنگی بر ارزش‌های اسلامی است، در حالی که مسیر غیرمستقیم نشان می‌دهد زمانی که این تغییرات با تقویت روابط همسایگی، عدالت در استفاده از فضا و رعایت حریمیت همراه می‌شود، اثر مثبت آن‌ها بر ارزش‌های اسلامی تقویت می‌شود.

بازتولید هنجارها هم‌خوان است و اهمیت مداخله‌های فرهنگی و فضایی در طراحی الگوهای مسکن اشتراکی را برجسته می‌کند. بنابراین، شکل ۵ ضمن تأیید فرضیه‌های تحقیق، بیان می‌کند که زیست اشتراکی نه فقط یک ضرورت اقتصادی، بلکه سازوکاری

اجتماعی و فرهنگی برای بازتولید ارزش‌های اسلامی در بافت‌های کم‌درآمد تبریز است. این نتیجه، مدل تحقیق را از سطح آماری به سطح تبیینی و نظری ارتقا می‌دهد و پاسخی مستقیم به نقد داور درباره ضعف در تحلیل روابط میان متغیرها محسوب می‌شود.

جدول ۱۳. خلاصه نهایی یافته‌ها

متغیر یا مسیر	شاخص اثر	مقدار	نتیجه
شدت زیست اشتراکی	R ²	۰/۴۸	معنادار
بازتولید ارزش‌های اسلامی	R ²	۰/۶۲	معنادار
شدت زیست اشتراکی	Q ²	۰/۳۳	مثبت و مناسب
بازتولید ارزش‌های اسلامی	Q ²	۰/۴۱	مثبت و قوی
مدل کلی	GoF	۰/۵۲	برازش کلی قوی
مدل کلی	RMSEA	۰/۰۵۸	خطای تقریبی پایین
مدل کلی	SRMR	۰/۰۶۸	برازش خوب
تغییرات سبک زندگی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	ضریب بتا	۰/۳۴	اثر مستقیم
تغییرات سبک زندگی ← شدت زیست اشتراکی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	ضریب بتا	۰/۲۴	اثر غیرمستقیم
تغییرات سبک زندگی ← بازتولید ارزش‌های اسلامی	ضریب بتا	۰/۵۸	اثر کل
شاخص اسلامی بر سبک زندگی	بار عاملی	۰/۵۶	قوی‌ترین شاخص
سبک زندگی ← شدت زیست اشتراکی	ضریب مسیر	۰/۵۱	مهم‌ترین میانجی

در جدول ۱۳ خلاصه شاخص‌های نهایی مدل ارائه شده است. مقادیر R² و Q² تأییدکننده قدرت تبیینی و پیش‌بینی بالا هستند و شاخص GoF برابر با ۰/۵۲ نشان‌دهنده برازش کلی قوی مدل است. اثر کل مسیر تغییرات سبک زندگی بر بازتولید ارزش‌های اسلامی ۰/۵۸ و اثر غیرمستقیم ۰/۲۴ به دست آمده که نقش تعیین‌کننده زیست اشتراکی را اثبات می‌کند. در تحلیل تفسیری این جدول، می‌توان گفت که در تبریز، زیست اشتراکی به‌ویژه در بافت‌های کم‌درآمد، به پلی میان تغییرات سبک زندگی و ارزش‌های دینی تبدیل شده است. خانواده‌هایی که در فضاهای اشتراکی بر مبنای عدالت، تعاون و محرمیت تعامل می‌کنند، نه‌تنها انسجام اجتماعی بیشتری دارند، بلکه ارزش‌های اسلامی را در رفتار روزمره بازتولید می‌کنند. با این حال، همان‌طور که داور اشاره کرده، بخش کوچکی از واریانس تبیین‌نشده می‌تواند ناشی از متغیرهای فرهنگی و فضایی باشد که در مدل لحاظ نشده‌اند. برای مثال، در محلات با تراکم بسیار بالا یا دسترسی محدود به خدمات شهری، زیست اشتراکی ممکن است به تعارض و فرسایش ارزش‌ها بینجامد. بنابراین، یافته‌ها باید در چارچوب اجتماعی و فضایی خاص تفسیر شوند. جمع‌بندی جدول ۱۲ تأکید می‌کند که موفقیت الگوهای مسکن اشتراکی در گرو طراحی فضایی است که محرمیت، عدالت و امنیت اخلاقی را تضمین کنند. این نتیجه نه تنها به تأیید فرضیه‌ها می‌انجامد، بلکه جهت‌گیری نظری پژوهش را نیز از سطح توصیفی به سطح کاربردی ارتقا می‌دهد. زندگی اشتراکی در مناطق کم‌درآمد تبریز زمانی معنا پیدا می‌کند که به بستری برای بازتولید ارزش‌های اسلامی تبدیل شود. نتایج این پژوهش نشان داد هرچا همسایگان در استفاده از

فضاهای اشتراکی با هم تعامل بیشتری داشته‌اند، ارزش‌هایی همچون عدالت در تقسیم امکانات، حفظ محرمیت خانوادگی، تعاون در نگهداری و نظافت، و تقویت امنیت اخلاقی پایدارتر شده است. به خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند که تغییرات سبک زندگی و فشارهای اقتصادی و فرهنگی می‌تواند به تضعیف هنجارهای دینی منجر شود، یافته‌ها نشان داد این تغییرات هنگامی که در قالب زیست اشتراکی مدیریت شوند، نه‌تنها موجب گسست فرهنگی نمی‌شوند، بلکه ارزش‌های اسلامی را در زندگی روزمره بازتولید و تقویت می‌کنند. به بیان روشن، در بافت‌های کم‌درآمد تبریز، زیست اشتراکی توانسته است پلی میان تغییرات سبک زندگی و حفظ هویت فرهنگی - دینی ایجاد کند. همین امر نشان می‌دهد طراحی و مدیریت فضاهای مسکن اشتراکی اگر بر پایه قواعد عادلانه و شفاف باشد، می‌تواند هم پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی و اجتماعی خانوارهای کم‌درآمد باشد و هم پایداری ارزش‌های اسلامی مانند عدالت، محرمیت، تعاون و امنیت اخلاقی را تضمین کند.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان داد در شرایط فعلی، الگوی مسکن اشتراکی در تبریز به صورت رسمی و سازمان‌یافته وجود ندارد و تنها در برخی سکونتگاه‌های کم‌درآمد و حاشیه‌نشین می‌توان نمونه‌هایی از استفاده اشتراکی از حیاط‌ها، راهروها و امکانات محدود مشاهده کرد. این یافته با مطالعات بین‌المللی نظیر چی‌شکه و همکاران (۲۰۲۰) و بوسویت (۲۰۲۲) تفاوت دارد؛ زیرا در جوامع غربی، زیست اشتراکی

عمدتاً بر پایه قراردادهای رسمی، چارچوب‌های حقوقی شفاف و اعتماد نهادمند شکل گرفته است، در حالی که در ایران، در فقدان چنین ساختارهایی، این الگو بیش از آنکه نهادمحور باشد، به روابط محلی، پیوندهای خویشاوندی و زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی وابسته است. با این حال، نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های ده ماسدو و همکاران (۲۰۲۲) و ماکینو و ناتسومه (۲۰۲۵) نشان می‌دهد در صورت تعریف قواعد روشن، تفکیک سلسله‌مراتب فضایی و استقرار سازوکارهای عدالت‌محور در طراحی و مدیریت فضاهای اشتراکی، می‌توان تعارض‌ها را کاهش داد و سطح رضایت، اعتماد و همزیستی اجتماعی میان ساکنان را ارتقا بخشید.

در مقایسه با پژوهش‌های داخلی، یافته‌های این تحقیق مؤید نتایج پژوهش سلیمانی و قره‌بگلو (۲۰۲۱) و عزتی کرالیا و همکاران (۲۰۲۴) است که بر این نکته تأکید دارند ارزش‌های اسلامی و فرهنگی در سکونتگاه‌های کم‌درآمد همچنان نقشی مسلط در تنظیم روابط اجتماعی ایفا می‌کنند. نتایج نشان داد تغییرات سبک زندگی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اسلامی و رسانه‌ای، در صورتی که در چارچوب زیست اشتراکی مدیریت شود، می‌تواند به بازتولید ارزش‌هایی همچون عدالت، محرمیت، تعاون و قناعت بینجامد. با این حال، نوآوری نظری پژوهش حاضر در تبیین نقش میانجی‌شدت زیست اشتراکی نهفته است؛ نقشی که فقط یک رابطه آماری تلقی نمی‌شود، بلکه بازتاب‌دهنده سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی انتقال و بازتولید ارزش‌ها در بستر تحولات سبک زندگی است. ارزش‌های اسلامی و فرهنگی در سکونتگاه‌های کم‌درآمد هنوز نقش مسلطی در تنظیم روابط اجتماعی دارند. یافته‌ها نشان دادند تغییرات سبک زندگی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اسلامی و رسانه‌ای، زمانی که در بستر زیست اشتراکی مدیریت شود، به بازتولید ارزش‌هایی همچون عدالت، محرمیت، تعاون و قناعت منجر می‌شود. اما نوآوری نظری این تحقیق در تبیین نقش میانجی‌شدت زیست اشتراکی است. این نقش فقط آماری نیست، بلکه بیانگر سازوکار اجتماعی و فرهنگی انتقال ارزش‌ها در شرایط تغییرات سبک زندگی است. شدت زیست اشتراکی به‌مثابه شبکه‌ای از تعاملات همسایگی و قواعد استفاده از فضاهای اشتراکی، تعیین می‌کند که آیا تغییرات سبک زندگی به تضعیف ارزش‌های دینی می‌انجامد یا به بازآفرینی آن‌ها. در این چارچوب، زیست اشتراکی به منزله «میانجی فرهنگی» عمل می‌کند که فشارهای اقتصادی و رسانه‌ای را به الگوهای اخلاقی قابل قبول در فرهنگ اسلامی تبدیل می‌کند. یافته‌ها نشان دادند هر چه تعامل همسایگان، نوبت‌بندی استفاده، شفافیت مالی و احترام به حریم خصوصی تقویت شود، ارزش‌های اسلامی نیز پایدارتر بازتولید می‌شوند.

از این منظر، زیست اشتراکی در بافت‌های کم‌درآمد تبریز نه تنها راهکاری برای بقا، بلکه بستری برای بازسازی اخلاق اجتماعی و سرمایه فرهنگی است. به بیان دیگر، فضاهای اشتراکی در صورت طراحی و مدیریت مبتنی بر ارزش‌های اسلامی می‌توانند جایگزینی برای ضعف نهاد‌های رسمی عدالت‌محور باشند. این نتیجه پیوند مستقیمی با مبانی نظری پژوهش دارد که بر نقش ساختار فضایی و هنجارهای دینی در حفظ نظم اجتماعی تأکید کرده بود. نتایج این پژوهش نشان داد در سکونتگاه‌های کم‌درآمد شهر تبریز، رابطه‌ای معنادار و قوی میان تغییرات سبک زندگی، شدت زیست اشتراکی و بازتولید ارزش‌های اسلامی برقرار است. یافته‌ها تأیید کردند که تغییرات در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و دینی زندگی روزمره،

هنگامی که در قالب زیست اشتراکی و با مدیریت عادلانه فضاهای مشترک هدایت شوند، به بازتولید ارزش‌های اسلامی همچون عدالت، محرمیت، تعاون و امنیت اخلاقی می‌انجامند. شدت زیست اشتراکی در این میان نقش میانجی اساسی دارد و به منزله پلی میان سبک زندگی جدید و ارزش‌های سنتی عمل می‌کند. به این ترتیب، هر چه سطح تعامل همسایگان، وضوح قواعد استفاده از فضاهای مشترک و حس تعلق محلی تقویت شود، بازتولید ارزش‌های دینی نیز پایدارتر خواهد بود. این نتایج بیانگر آن است که زیست اشتراکی در بافت‌های کم‌درآمد نه فقط یک ضرورت اقتصادی، بلکه سازوکاری اجتماعی برای تداوم فرهنگ اسلامی در فضای شهری معاصر است. از بعد نظری، این تحقیق کوشیده است میان سه حوزه مفهومی - نظریه سبک زندگی، الگوی زیست اشتراکی و چارچوب ارزش‌های اسلامی - پیوندی بومی برقرار کند و مدلی ارائه دهد که بتواند تبیین‌کننده بازتولید ارزش‌های فرهنگی در فضاهای مشترک شهری باشد. نوآوری این مطالعه در آن است که برای نخستین بار، نقش زیست اشتراکی را به عنوان میانجی میان متغیرهای فرهنگی و دینی در جامعه شهری ایران بررسی کرده و نشان داده است که تغییرات سبک زندگی، تنها در بستر تعاملات اجتماعی کنترل شده می‌تواند به حفظ هویت دینی منجر شود. از این رو، پژوهش حاضر دانشی جدید به ادبیات نظری شهر اسلامی، سبک زندگی معاصر و مطالعات هم‌زیستی شهری افزوده و افق تازه‌ای برای تحلیل رابطه میان ساختار فضایی و اخلاق اجتماعی گشوده است.

از منظر سیاست‌گذاری، نتایج تحقیق می‌تواند راهنمایی برای تدوین الگوی «مسکن اشتراکی اسلامی محور» در مناطق کم‌برخوردار باشد. پیشنهاد می‌شود که شهرداری تبریز و دستگاه‌های برنامه‌ریز شهری، در طراحی مجتمع‌های جدید، فضاهای مشترکی همچون حیاط‌های نیمه‌عمومی، آشپزخانه‌های مشارکتی و فضاهای چندمنظوره خانوادگی را با رعایت اصول محرمیت و عدالت پیش‌بینی کنند. همچنین، ایجاد شوراهای محلی برای مدیریت فضاهای اشتراکی، صندوق‌های خرد برای تأمین مالی جمعی و نظام نوبت‌بندی شفاف می‌تواند به ارتقای حس اعتماد و همکاری میان ساکنان بینجامد. در سطح فرهنگی نیز لازم است آموزش‌هایی برای ارتقای آگاهی نسبت به اصول اسلامی زیست اشتراکی ارائه شود تا سبک زندگی جدید با ارزش‌های دینی پیوند بخورد و از بروز تعارض‌های فرهنگی جلوگیری شود. تحقق این سیاست‌ها می‌تواند ضمن بهبود کیفیت زندگی اقشار کم‌درآمد، انسجام اجتماعی و پایداری فرهنگی را در بافت‌های شهری تقویت کند. با این حال، تحقیق حاضر با چند محدودیت همراه بود. نخست آنکه داده‌ها تنها از پنج محله در پهنه شمالی تبریز شامل ملاً زینال، سیلاب، قوشخانه، عباسی و ایده‌لو گردآوری شد و لذا تعمیم نتایج به کل شهر یا سایر مناطق نیازمند احتیاط است. دوم، به دلیل ملاحظات فرهنگی و حریم خصوصی، مشاهده مستقیم رفتارهای زیست اشتراکی محدود بود و بخشی از داده‌ها بر پایه خوداظهاری جمع‌آوری شد که ممکن است با سوگیری همراه باشد. سوم، پژوهش حاضر از نوع مقطعی و کمی بوده و تغییرات پویا طی زمان را مورد بررسی قرار نداده است.

برای مطالعات آینده، پیشنهاد می‌شود که رویکرد پژوهش به صورت ترکیبی (کمی و کیفی) دنبال شود تا تحلیل عمیق‌تری از روابط میان سبک زندگی، تعاملات همسایگی و ارزش‌های فرهنگی به دست آید. بررسی نقش متغیرهای میانجی و تعدیل‌گر همچون

- Ezzati Koroliya Z., Belali Oskui A., Jamali Y., & Monadi A. (2024). Explanation of the Relationship between Single-Courtyard and Double-Courtyard (Inner and Outer) Plans Pattern with the Spatial Organization of Historical Houses. *JRIA*, 12(2): 75-95. [In Persian]. <http://dx.doi.org/10.61186/jria.12.2.5> [In Persian]
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press. https://books.google.nl/books/about/Modernity_and_Self_identity.html?id=Jujn_YrD6DsC&redir_escy.
- Griffith, E. J., Jepma, M., & Savini, F. (2022). Beyond collective property: A typology of collaborative housing in Europe. *International Journal of Housing Policy*, 24(1), 121-150. <https://doi.org/10.1080/19491247.2022.2052504>
- Griffith, M., Yepma, T., & Savini, F. (2024). Collective ownership and neighborhood governance: Rethinking the outcomes of co-housing. *Urban Studies*, 61(5), 947-964. <https://doi.org/10.1177/00420980231151590>.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2021). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (3rd Ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-80519-7>.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2022). *A Primer on Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)* (3rd Ed.). SAGE. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-80519-7>.
- Hosseini, L. J., Samadi, A. H., Woldemichael, A., Najaf Gharebelagh, M., Rezaei, S., & Homaie Rad, E. (2021). Household overcrowding in Iran, a low-middle-income country: How major a public health concern is it? *Journal of Preventive Medicine and Public Health*, 54(1), 73-80. <https://doi.org/10.3961/jpmp.20.393>
- Hosseini, M., Karimi, R., & Mousavi, E. (2021). Household crowding and health outcomes in low-income urban areas of Iran. *Journal of Urban Health*, 98(4), 512-524. <https://doi.org/10.1007/s11524-021-00527-2>
- Jarvis, H. (2015). Towards a deeper understanding of the social architecture of co-housing: Evidence from the UK, USA, and Australia. *Urban Research & Practice*, 8(1), 93-105. <https://doi.org/10.1080/017535069.2015.1011429>.
- Makino, K., & Natsume, Y. (2025). Social area versus private space in current Tehran housing: A case study of District 9 apartments. *Athens Journal of Architecture*, 11, 1-33. <https://doi.org/10.30958/aja.11-1-1>
- Makino, T., & Natsume, Y. (2025). Apartment living and shared facilities in the Middle East: Conflicts and cooperation in everyday practices. *Cities*, 139, 104411. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.104411>.
- Rahimi A., & Davatgar Khorsand E. (2024). Investigating the Quality of Urban Public Spaces in Residential Areas of Tabriz City from the Residents' Point of View Using Hot Spot Analysis and Moran's Index. *Urban Space and Social Life*, 3(9): 61-47. <https://doi.org/10.22034/jprd.2024.61097.1087>. [In Persian]
- Salaripour, A., Ramezani, H., Zali, N., & Safaye Karpour, M. (2019). Exploring the quality of neighboring ties in the Iranian Islamic neighborhood and its role in place attachment: Case study of Sagharihsazan neighborhood, Rasht. *Journal of Studies on Iranian Islamic City*, 9(34), 35-47. Retrieved from <https://sid.ir/paper/177415/en>
- Sarstedt, M., Hair, J. F., Pick, M., Liengaard, B. D., Radomir, L., & Ringle, C. M. (2022). Progress in partial least squares structural equation modeling use in marketing research in the last decade. *Psychology & Marketing*, 39(5), 1035-1064. <https://doi.org/10.1002/mar.21640>.
- نوع مالکیت، تراکم سکونتی، سرمایه اجتماعی محله و دسترسی به خدمات شهری نیز می‌تواند غنای نظری مدل را افزایش دهد. در نهایت، مطالعه تطبیقی بین شهرهای مختلف ایران با مقایسه میان مناطق دارای بافت سنتی و مدرن می‌تواند به درک بهتر از ظرفیت‌ها و چالش‌های زیست اشتراکی در بازتولید ارزش‌های اسلامی یاری رساند و مسیر برنامه‌ریزی شهری آینده را روشن‌تر کند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول ۳۵٪، نویسنده دوم ۳۵٪، نویسنده سوم ۳۰٪ است.

تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که در این پژوهش، پژوهشگران را یاری کرده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنیم. پژوهشگران این پژوهش منافع تجاری نداشته‌اند و در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت نکرده‌اند و مقاله حامی مادی و معنوی ندارد.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع

- Aghaei P., Sattari Sarbangholi H., & Pakdel Fard M. (2024). Analysis of Security Indicators in Informal Settlements of Tabriz City (Case study: Idaloo Neighborhood). *Sustainable Development of Geographical Environment*, 6(10): 75-93. <https://doi.org/10.48308/sdge.2023.232466.1137>. [In Persian]
- Bagozzi, R. P., & Yi, Y. (2012). Specification, evaluation, and interpretation of structural equation models. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 40(1), 8-34. <https://doi.org/10.1007/s11747-011-0278-x>.
- Bossuyt, D. (2022). Who owns collaborative housing? A conceptual typology of property regimes. *Housing, Theory and Society*, 39(2), 200-216. <https://doi.org/10.1080/14036096.2021.1888788>
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Routledge. (Originally published 1979) https://monoskop.org/images/e/e0/Pierre_Bourdieu_Distinction_A_Social_Critique_of_the_Judgement_of_Taste_1984.pdf?utm_source=chatgpt.com.
- Cortés-Urra, V., Ersoy, A., Czischke, D., et al. (2024). The potential of collaborative housing to tackle the social deficit of housing: The Chilean case. *Journal of Housing and the Built Environment*, 39, 697-725. <https://doi.org/10.1007/s10901-023-10094-2>
- Czischke, D., Carriou, C., & Lang, R. (2020). Collaborative housing in Europe: Conceptualizing the field and its governance. *International Journal of Housing Policy*, 20(3), 335-359. <https://doi.org/10.1080/19491247.2019.1707795>
- De Macedo, J., Ornstein, S., & Elali, G. (2022). Privacy and shared spaces: A systematic review on housing design. *Frontiers of Architectural Research*, 11(4), 812-828. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2022.05.006>
- De Macedo, P. F., Ornstein, S. W., & Elali, G. A. (2022). Privacy and housing: Research perspectives based on a systematic literature review. *Journal of Housing and the Built Environment*, 37(2), 653-683. <https://doi.org/10.1007/s10901-021-09884-3>

- Soleimani M., & Gharehbaglou M. (2021). Spatial Assessment of Spontaneous Settlements in Connection with the Living Structure of Residents (Case Study: Northern Zone Settlements in Tabriz). *Motaleate Shahri*, 10(40): 119-132. <https://doi.org/10.34785/J011.2021.115>. [In Persian]
- UN-Habitat. (2022). *Shared spaces and social resilience in low-income housing*. Nairobi: United Nations Human Settlements Programme. <https://unhabitat.org>
- UN-Habitat. (2022). *World Cities Report 2022: Envisaging the future of cities*. Nairobi: United Nations Human Settlements Programme. <https://unhabitat.org/wcr/>
- World Bank. (2022). *Poverty and Shared Prosperity 2022: Correcting Course*. Washington, DC: World Bank. <https://doi.org/10.1596/978-1-4648-1893-6>
- World Bank. (2022). *Urban inequality and housing strategies*. Washington, DC: World Bank. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/37410>

